

د ر بیاره ۶۸ سرداد

مقدمه

گودتای ۶۸ سرداد و حوادث پس از آن بعضی در باره تا کنون عیب ما در سال اخیر ، در باره نهر ما در حوادث گوناگون و منجمله و تلافی یافته ما بوجود آورده است .
 باید گفت که این معیبه سبب اضمحلت نمود به افراد دیناری منحصراً نشده ، در میان قشرهای وسیع هواداران حتی قشرهایی از هواداران جنبه ملی در گرفت دلیل وسعت امله این معیبه ها نا اهمیت آنست .
 این عین حال این معیبه بر ما بدون مقدمه از فردای گودتای ۶۸ سرداد شروع شد .
 بعد از روشن نبوده بنا بر این معیبه برای معیبه قرار نداشت طبیعی است که در برابر مسائل فوق الذکر نمیتوان انتظار داشت که تمام کسانی که اظهار نظر میکنند و حتی تمام افراد حزبی نظر واحدی داشته باشند نظریات شدت متضاد بود ، بسیاری ایرادها را که بنظرشان میرسد به عنوان معیبه حلقه اساسی و (علل شکست) در میان میدکاشتند بدین ترتیب بجای تفاوت واحد حزبی و تفاوت های مختلف و متممندی وجود داشت در این قضاوتها ابتدا جنبه های اساسی آنی و حالت عصبی غالبه داشته که مظهر غلبان افکار و قهرهای معینی از مردم بود و در صفوف طرداران و صفوف خود حزب راه یافته و از آنجا در ارتکابهای حزبی کم و بیش تاثیر گردید در صفات مطبوعات و تراکتهای آنرا گشای یافت .
 لکن با گذشت زمان جنبه های منطقی بر اساساتنا یعنی نظریات نادرست غلبه میکنند اما نادرست اگر چه میگردیم که این نظریات غلط نتوانی شود از خود منطقی شده و تشدید در تفاوتها بود خواهد شد .
 درست است که واقیبات عینی سرسبز زمینه این هیجانی را فراهم مینماید ، ولی باید این واقیبات را از نظر علمی تحلیل و توضیح داد و بنا افکار غلط مبارزه کرد .

بدون مبارزه ، بدون رد نظریات غلط نمیتوان تشدید در تفاوتها را از انابلد کرد .
 بدون غلبه بر این تشدید نمیتوان وحدت فکری بوجود آورد بدون وحدت فکری تشکیلات یکپارچه و منظم داشته ، بدون تشکیلات منظم و یکپارچه نمیتوان با تمام موفقیتها و تلافی یافتن که اکنون در برابر ما قرار دارد پرداخت . تصور اینکه بدون وحدت فکری و یکپارچگی و بدون تشکیلات منظم نمیتوان نهضت جدی و وسیعی را رهبری کرد تصور نادرست و تالی از پایه است .

درست است که تا اندازه ای بنوع تشکیلات خود بر هم در جریان مبارزه ، در جریان زد و خوردهای طبقاتی ، در جریان زد و خورد های ضد استعماری بجم و جان میگردد ، ولی مبارزه بدون دور نمای روشن مبارزه بدون هدف دقیق ، نمیتواند آنچنان که باید موجب تحکیم ارتکاب نیم حزبی موجب استحکام تشکیلات گردد اما برای این که مبارزین ما در مقابل خود دور نمای کم و بیش روشن داشته باشند باید مفهوم مشی گذشته مبارزه را بر طبق اصول مارکسیستی - لنینیستی دریا بند ، حوادث گذشته و فرود را بر اساس اصول علمی تحلیل کرده ، بدون تورک و تله و درست و عملی از حوادث گذشته و جا بجا نمیتوان دور نمای آینده را روشن کرد .

برای روشن کردن دور نمای مبارزات آینده ما ناگزیریم ، در مورد حوادث اجتماعی گذشته ، تلافی آنجا که مربوط با این مطالب میگردد ، صحبت کنیم تا استدلالا نادرست را رد کنیم تا با غلبه بر تشنگ فکری که هنوز با ما می آید ، تفاوت نسبتاً گردد و روشن شود است .
 کمک کنیم

اسی (چرا باید شکست بخوریم) .

ترجمه بند پاره ای از نامه های انتقادی که این روزها از طرف دوستان نهضت ضد استعماری توده ای و

افرا حزبی ما می رسد این پوس است (چرا باید شکست بخوریم) .

اگر در بعضی از آنها این سؤال بطور مستقیم طرح نشده است ولی مفهوم آن جز این نیست بر مجموعه مطالب

این نامه ها معلوم می گردد که نویسندگان آنها انتظار عقب نشینی موقتی به جهت ضد استعماری و ضد امپریالی

ایران را به هیچ وجه نداشته اند و پوس مذکور در مقاله ایشان نه به شکل استفهام تنها ، بلکه به شکل تعجب

مظهور میکنند . رفیق که مزاج تمقیب های پالیسی را در شهر همتا نمی چشیده و از دست جلادان شاه - زاهدی

متواری نشسته و ظاهر به هیچ وجه انتظار چنین روز هایی را نداشته است تصور نامه خود می پیرسد .

(چرا باید شکست بخوریم) . این رفیق در خواستهای خود و نهضت را بجای قوا نین تکامل اجتماعی

قرار داده نگرفته (در مقابل این اوج لیدر کجایی عالی لازم داشت نه اینکه یکد قوس نزولی ، اگر چه

برای یک چند روزه باشد) . رفیق دیگری مینویسد (توده های عزیزی و فقیر حزبو و قشر های وسیعی

از مردم داری آبخیز درک عالم در حال فروپاشی هستند که اثر تصمیم داشت دستگاه و صبری در ساعات

تاریخ بدست می آید و نتوانستند این مشکلات ما را نه قدم بگذارند بلکه فرستادند به پیش . بر دو یکی از شماره های

لیسانس ما (برای رفیقان جمعیتی دموکراتیک را تحقق بخشید) .

این روزها افراد در لحظات اوج نهضت بیرونی و داخلی الوصول و نزدیک می بینند و اگر زمانی هم پیوسته مشکلات

و مبارزات دشوار از زیر زمین را با بینش مانده بودند در چنین ایامی مشکلات را سببی شده می بیند از آن

خوش ندارد و احتمالاً قوا رسیدن و تکوین مشکلات را همیشه در نظر داشته باشد . با خیال

بیرونی نزدیک نشو می گیرند و چون با او بدل آسوده میشوند و با اصطلاح معروف (گر می گیرند) و چون بدان

صحت عقب نشینی قوا می رسد و کار انتظار است و از گون می بینند و از اینکه چرا باید شکست بخوریم

منتعجب میشوند و بدنبال معضری می گردند تا او را که همه این آرزوهای شیرین را بیاد داده محکوم سازند

لصوف نفرین می فرستند و چه بسا حالت یاس و نا امیدگی بر آنها چیره میشود . پاره ای هم از زیر کار در می روند

فراری میشوند .

این روحیه مبارزین پرولتاریائی نیست ، این روحیه گیانی است که هنوز بقایای روحیه طبقات غیر پرو-

لتاریائی در آنها دیده میشود ، روحیه مخصوص خرده بورژوازی است که مدام از یک قطب به قطب

مقابل میماند و فتنه از افراط در شور و هیجان سر میا به بد نشینی و یاس کشانده میشود ، از وجود سرور به آفریدگی

مگر آید . رفیقی که تصور می کرد دوماه پیش (دستگاه رهبری در ساعات تاریخی حقیقتاً نمیتوانست

یکی از شماره های اساسی ما بر عروسی جمعیتی دموکراتیک را تحقق بخشید) حالا در سببهای شرک

۲۸ فروردین تجار با آنرا که برای حزب و توده ها بسیلر گرانبه است ندیده گرفته ، دور نمای و حقیقتاً کی

در برابرش مجسم می سازد او مینویسد . . . (امروز امپریالیسم آمریکا با سرعت مشهود آرایش و استحکام

موقیمت خویش است - حکومت زاهدی مبارز ان مارا پار دوگاه اسبروازه خواهیم کرد و احتمال دارد

وضعی نظیر یونان نه پیش آورد) بنظر ما نه آن خیالها و - قبح بیگانه بود نه این روحیه یاس

اصولگرایانه از روحیه خصوصاً شوروی میبارزید راه طبقه کارگر ، روحیه پرولتاریائی و مقاومت مداوم ،

مدل ویت آنان در مبارزه یا بمبارت دیگر قهرمانی مداوم آنها است فرق قهرمانی پرولتاریائی ، آن

قهرمانی که سالها سال تو مشگلترین شرایط ادامه دارد ، با قهرمانی خرده بورژوازی همین

است که قهرمانی خرده بورژوازی و زود گذراست ، زود بر می خورد و زود خاموش میشود ، زود تبدیل

با فردگی و یاس میشود گرچه در ساعاتی ممکن است چنین قهرمانی چنان مشغول گردد که خطر ناگهانی در آن

لحظه سهل گیرد و لنین در این باره میگوید عناصر بورژوازی . . . (پرولتاریا را از همه طرف محاصره

در محیط خرده بورژوازی احاطه نموده و او را در محیط آلوده و فاسد نموده دائماً در داخل پرولتاریا

موجبات بی خاصیتی خرده بورژوازی ، تفرقه ، اندوید و آلیسم ، تبدیل اشتیاق با ضرر دگر فراهم

می سازد)

صی کش

از نامه رفیق و که ما در بالا بآن اشاره کردیم بیداست که این رفیق هیچگاه انتظار فشار و تباخ و عقب نشینی و شکست نهضت را نداشته است و هر بار که با چنین مواردی برخورد کرده است آنرا غیر منتظره داشته و برای توجیه خیالات و آرزوهای نمود ((مقصود)) میجوید تا همه گناهان را بگردن او بیاندازد . در نامه ای که از یک غیر خواه و هوادار نهضت ضد استعماری بنا رسیده برآز اظهار تعجب از حوادث شکوفا گفته میشود . ((از این گذشته ، ما که در فضا لیتباطل صلح جهان و وامینیت شوروی سهم بزرگی طبق وظیفه نمود بمرده داریم (این هوادار خیال میکند دفاع از صلح تنها پنبه اتحاد شوروی است و منتی بر آن میگردد)) آیا نباید در نظریات رهبران شوروی در این فضا و حقوق تقاضا و اظهار نظر داشته باشیم مثلا نمیتوانیم بر فضای شوروی بگوئیم که چرا آمریکائیها باید از ملبونها کیلومتر بیایند و در کشور ما کودتا کنند ، ولی رفقای بیخ گوش ما نتوانند یا نتوانند با تمام امکانات موجود در ایران برای تغییر اوضاع بما کمک نمایند . . . یا از فرستادن فستیوا سر لیبها با ایران خودداری شود . . .))

اینست که در این باره
نموده است که با کمال
برازش

در جمله اولی باید گفت ، بیخوصلگی و بیتابی این دوستان ما برای پایان یافتن این وضع است . در حالیکه در کشا در تمام مدت مبارزه خود در حین که ضربات بدست ما که وارد میاورند ، دائما تحت فشار قرار میگیرند ، تا به پیروزی قطعی برسند . دوست نه بتوانین تکامل اجتماع آشنا است و نه متاسفانه بمابهت سیاست خارجی اتحاد شوروی پی برده است . او توجه ندارد که انقلاب یک کالای صادراتی نیست ، او نداشته . تمام دشمنان ما را در باره اتحاد شوروی و مناسبات آن با احزاب توده ای و کارگری ، تکرار کرده است . در مسئله فستیوالها هم او تحت تاثیر تبلیغات ارتجاعی امپریالیستها بجویان وسیع و غیر سیاسی فستیوال جنبه خاص سیاسی میدهد . اتحاد شوروی بجه منطقی یکمده بجوان ایرانی از عقائد و مسلک طای مختلف سیاسی را که بفضیوال بشارت رفته بودند و سپس تقاضای باز دید شوروی را نموده بودند ، نگاه دارند و آنهارا پناهنده سیاسی قلمداد نمایند . مویند احتمال داشت کودتا چنان جوانان صاحب عقاید مختلف را بهم صلح خواهی طلب دوستی با جوانان جهان توقیف نمایند البته احتمال داشت . ولی این کار یک رسوائی دیگر بر رسوائیهای فراوان کودتا چنان میافزود ، چنانکه کرد .

اینکه در این باره
در این باره
در این باره

باید این نکته را خوب بخاطر داشت ، برای اینکه دیگر کسی بیدگاه در ایران توقیف نشود و توسری فتنه ، فقط یک راه وجود دارد و آن اینست که پیشروان و مبارزان پیوسته و توفیق ششین هارا بمن خود بیایند و آنقدر مبارزه کنند ، توقیف شوند و غیره ، تا زود گویسان و قلدرا از آن میان بردارند . با بست نشستن صد جوان ایرانی در شوروی این توقیفها و این توسری وجود آنها از بین نخواهد رفت . . .

گفتیم این قبیل روحيات خاص طبقات غیر پرولتاریائی است که زود از فطری بقطب دیگر میافتنند و زود خودشان تبدیل بنیاس میشود . در همین چند ماه اخیر ، رفقای ما نمونه های برجسته این روحیه انقلابی ما بی را مخصوص در میان قشرهای متوسط دیده اند . صبح روزی که ضد اعتصاب دارند ، چنان غرق هیجان خوش باوری هستند که انتظار دارند با یک اعتصاب حکومت زاهدی سقوط نماید و چون شب با وجود موفقیت در تطیل قسمتی از شهر حکومت ساخط نشده است و عده کثیری دستگیر و جمعی رنجی و کشته شده اند ، ما یوس وافرده میشوند و به ند بینی بیموردی دچار میگردند . نمونه دیگری از تبدیل روحیه هیجان زو شور افراطیه روحیه لامرادر نامه رفیق دیگری که پیشنهاد میکند فوراً کتک در داخل یا در خارج از کشور تشکیل گردد ، منتهی در زمینه دیگر و در زمینه روزی و نالین نسبت بدستگاه رهبری غریب می بینیم او میگوید . . . (. . . من بیشتر ما نند و یک معتقد بندهی بدانها (رهبران عزیز) کمینتر سیستم انگلیس و رهبری خوب ما با آن قدوسیت در نظر

نویسنده میخواهد بگوید که رهبری حزب دیگر برایش کم اهمیت شده است .
 روحیه از بطبی به جهت دیگر جهیدن ، انتقال از هیجان و شور فراوان به پام و سردی که خاص
 طبقات بینا بینی و نا پایدار است ، علت اجتماعی اینگونه تغییر نظریات آنی است .
 آری در شرایط سختی سیاسی متمایز مبارزه از عهده انقلاب بیون پرولتاریائی ساخته است که از
 مبارزه زود نسته نمیشود بلکه در دوره آن آبدیده میشوند . متاسفانه از نامه های پاره ای از گسائیکه
 میگویند ((چیرا بهما ید شست بخوریم)) ، ((چیرا قیام نکریم)) (نه همو آنیا) برمیا ید که
 آنان یا در مبارزه مداوم و یکنواخته در این شرایط سخت ، در شرایطی که گرسنگی و در بدی چنگال هولناک
 خود را به آنان نشان میدهند ، ابراز خستگی میکنند یا خستگی دیگران را متعکس میسازند . نمونه
 اینکار این قبیل افکار و روحیات غیر پرولتاریائی اظهار نظر ها ئی است که پاره ای از آنها در باره
 تراکت اعلام نظر نسبت به طبقه حاکمه بمناسبت صدور حکم اعدام ، ابراز میدارند .
 در نامه های خود این در فقا در پاره این تراکت که روحی با مارکسیسم - لنینیسم مغایرت دارد ،
 نوشته شده است که تراکتها در میان افراد حزبی و توده های خارج حسن نظر نصیحه است . متاسفانه
 آنان توجه نمیکند که این صلا نظر و همچنین تمایلات روحیات خوش باوری ، نتیجه افکار خجسته -
 پوزواری است که امیدوار است با چند ترور و تیریه ، سرلواشیان با آزادی وسادت نائل گردد .
 آنان تحت تاثیر لکار انقلاب مایی آنرو کم حوصلگی قرار میگیرند و از ادامه کارهای عادی یکنواخت
 ابراز بیواری میکنند . منظور آنان اینست که دست بکاری زده شود که تاثیر فوری داشته باشد .
 این روحیه در نامه زیر که یک نفر شهرستان است خوب منکس است

((نا تمام گسائیکه صحبت کرده ام همگی از شنیدن حرفه (ا) برنا اندازه اظهار خستگی میکنند .
 وقتی اعلامیه مربوط بفروری چنگال و قلیش را پس باری که با من آشنائی دآرد نشان دادم پس
 از مطالعه آن گفت : بی آنروئی و بی شرمی کودتا چیان مورد تصدیق تمام مردم سالم و شرافتمند است
 اما تصدیق این موضوع موجب واژگونی حکومت کودتا چیان نمیشود ، بلکه امروز برای از بین بردن
 این حکومت نوکر امپریالیسم باید با اقدامات جدی دست زد . امروز روز عمل است نه حرف))
 این گفتار دوست سرباز ما نمونه طرز تفکر نادرست و غیر پرولتاریائی است با پد با و امثال او .
 خوب فهماند که حرف ، تبلیغات شفاهی ، بصمقدمه ازیتاسیون وسیع تر است و از یتاسیون
 وسیع مقدمه تظاهرات وسیع و تظاهرات وسیع که غالباً با اقدامات هم توام میگردد ، مقدمه
 اقدام ((جدی))

میباشد . نمیتوان مراحل نامبرده را طی ننوده فقط با اقدام (جدی) پرداخت . گسائیکه از
 تبلیغات شفاهی ، ازیتاسیون گریز دارند ، نمیتوانند در موقع اقدام (جدی) مبارزه پیگیر و
 مداومی باشند . گسائیکه حق عضویت خود را نمیپردازند ، مرتب در عوزه حاضر نمیشوند ،
 معلوم نیست در روز اقدام جنبی چه روشی در پیش گیرند . ادعای رفقای خوش باوری که من باب مثل
 میگویند من چند هزار را شخصاً میشناسم که حاضرند روز انقلاب اسلحه بدست در صفوف مسلمانقلاب
 مبارزه کنند ، ولی امروز از گو چگونگی کاری بشفح نیست امتناع دارند ، بهیچوجه با حقیقت
 وفق نمیدهند و باید در بوته آزمایش مورد امتحان قرار گیرند .



۶- چگونه نباید تفاوت کرد

((فشریه تعلیماتی)) رفقا را (در شماره مورخه ۲۵ شهریور) از تفاوت ذهنی برعبر داشته ،
 یادآوری کرده است که نباید خواستهای امیال را بجای واقعیات گذاشت ، تفاوتی از روی ذهن در
 باره حوادث نمود .

فضاوت رفیقانی که مینویسد . . دستگاره رهبری حزب نتوانسته است انتظارات و خواستههای توده هارا برآورده کند ، فضاوتی است ذهنی و با واقعیات منطبق نیست ، مسلمانان و است مردم رهایی از یوغ امپریالیسم است ولی اگر امپریالیستها با تفاهق مرتجعین داخلی ، با تجهیز تمام قوای ضد انقلابی نهضت ما را موقتاً سرکوب کنند ، آیا میتوان گفت که مقصود از دستگاره رهبری است ، مسلماً جواب این پرسش منفی است و فضاوت مملوکانه و هرگونی بدون در نظر گرفتن امکانات واقعی و شرایط عینی تکامل اجتماع عدول از مبانی ماتریالیسم و گرایش بطرف ایده آلسم در مسئله اجتماعی است .

استاد کاشانی

اول فضاوت ذهنی را این زمینه تنها فضاوت از رهبری توانسته و امیال نیست ، باید این مسئله را دقیقتر بررسی نماییم . . . سنالین برای نهضت پرولتاریا بی دو جنبه ، دو عنصر قائل است . . . یکی عنصر عینی ، دیناری عنصر ذهنی یا آگاهانه ، در شکستی اقتصاد سرمایه داری ، نهضت خود بخودی طبقات و سایر طبقات غیر پرولتاریائی ، تکامل تناقضات طبقات غیر پرولتاریائی به نهضت خود بخودی کارگران همه اینها در شمار عنصر عینی ، جنبه خود بخودی نهضت پرولتاریائی است و حال آنکه امکان این حوادث در منبر پرولتاریا بی شکل آگاهانه و از روی نقشه و حساب پرولتاریا جنبه ذهنی عنصر آگاهانه نهضت را تشکیل میدهد . اشتراک دینی و داکتیک ، اتخاذ خط و مشی کلی و جزئی ، جزئی فعالیت آگاهانه حزب طبقه کارگر است و با نتیجه جزوی عنصر آگاهانه و ذهنی نهضت پرولتاریائی است ضمناً سنالین میناموزد که نقش تعیین کننده در تکامل عواطف و احساسات عینی نهضت است ، بدین معنی که اگر تمام نوابغ سیاسی در قرن ۱۹ ، گرد هم جمع میشدند قادر نبودند نهضت سوسیالیستی را به پیروزی رسانند . . .

عناقل شدن از جنبه عینی نهضت در تحلیل حوادث منجر به فضاوت ذهنی نادرست میشود . این طرز فضاوت و طرز تفکر را سوزن کتیوایسم میتوانند . از طرف دیگر نباید از تاثیر متقابل جنبه های ذهنی نهضت بر جنبه عینی عناقل بود زیرا بصواب نیارودین عوامل ذهنی منجر به یک نوع فضاوت فضا و قدری ، فضا تا آلسم سیاسی میگردد این فضاوت حزب و افراد حزبی را مملوک به رکود و تسلیم عواطف مینماید که بسیار خطرناک است .

برای تحلیل دقیق باید روابط بین توده و شخصیت ، طبقات و اجزای را به دقت مورد مطالعه قرار داد نمونه تحلیل علمی تحلیلها می است که در آثار کاشیک مارکسیسم ، از حوادث انقلابی ضد انقلابی فرانسه (۱۷۸۹) ، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و غیره شده است مخالفان فکری ما با تاریخ حزب کمونیسم اتحاد شوروی آشنائی دارند ، در فصل مربوط با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در تحلیل علل شکست انقلاب قبل هر چیز به علل عینی توجه شده است ، و ملاک گرفته شده است که نهضت خود بخودی و همانان ، شورشیهای دهقانی نقطه ، یک سوم از نواختن قسمت اروپائی روسیه را فراهم کرده بود و از این قبیل دلایل منجمله نقش حزب سوسیالیست دموکرات مهمی طور است تحلیل علمی علل پیروزی یا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه در کتاب دوه مختصر تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی .

آنچه کاشیکها درباره انقلابات گذشته گفته اند آنچه سنالین درباره جنبه های علمی و آگاهانه نهضت پرولتاریائی میناموزد ، در خطوط کلینی ، در مورد نهضت انقلابی کشور ما نیز صدق میکند . لذا هرگز بر عنصر بوطیکوئی ۱۸ مرداد وضع عینی موجود و شرایط عینی و قایمرا از نظر دور دلزد در مورد روابط فیما بین طبقات و اجزای ، روابط شخصیتها و توده ها دچار اشتباه گردد فضاوتی ذهنی کرده است و بنتا بیج درستی نتواند رسید . عدم توجه به شرایط عینی و قوانین تکامل اجتماع منجر به مملوک بودن در سیاست میگردد ، منجر به پیدایش افکار ناردینیکی و توطئه گرانه میشود . این طرز تفکر غیر علمی ضد مارکسیستی در نامه ای که از طرفی اعضا حوزه نوشته شده است می بینیم . این افراد حوزه مینویسند . . .

((...)) پس از با اطلاعات خود مقتدیم که باید انقلاب بوسیله افراد حزبی حزب پرافتخار ما
عینی شود و نباید بیش از این منتظر بیداری رفقای دهقان و کثرت و متعدد شود. باشیم چه با چندین سال
تسلیم طبقه دهقان بقدر کافی بیدار شده است.)) این رفقا هنوز نمیدانند که با انقلاب را یک
حزب یا چندین حزب نمیکند بلکه طبقاتی از جامعه و مردم هستند که انقلاب میکنند منتها احزاب
طبقاتی و متحدکن آنها رهبری میکنند.

پاره ای از کسانی که در مورد کودتای ۲۸ مرداد اشکال دارند، ممکن است از این که ما اصطلاحات انقلاب
و نهضت انقلاب را بکار میبریم در شکست شوند و آنرا بجهت بداند، آنرا
معمولاً تصور دارند بگویند که در ایران صحبت برسر انقلاب نبود و غالباً از توطئه و شکستن توطئه سخن
میرانند. مادر فصول بعد مفضل در باره معنوی توطئه ۲۸ مرداد و مفهوم در شکستن آن در آنروز،
سخن جویم گات. در اینجا بهضار اشاره میکنیم که توطئه خود یک مقوله معین اجتماعی نیست
که در تمام ازمینه و شرایط یک شکل باشد. سو تقد برای کشتن تاجری و غارت جیبها هم توطئه

است. کودتای اول خرداد ۱۳۳۱ هم توطئه بود، کودتای ۲۸ مرداد هم یک توطئه دیگر
ولی آیا در هم شکستن هر سه این توطئهها دارای ارزش واحدی است مسلماً پاسخ منفی است. لذا ما
نمیتوانیم با کشتن توطئه ماهیت قضیه را تمام شده بدانیم، باید اهمیت سیاسی و مفهوم اجتماعی
این توطئه ها و از جمله مفهوم اجتماعی و سیاسی در هم شکستن توطئه ۲۸ مرداد را دقیقاً بررسی کنیم
نمکته قابل تذکر در اینجا اینست که بررسی فون نمیتواند بدون بررسی مقدمات ۲۸ مرداد، بدون
بررسی حوادث سیاسی الهی اخیر تمام گیرد و حال آنکه متاسفانه در بعضی از نامهای رفقای که در مورد ۲۸
مرداد اشکالاتی دارند، اشاره ای بحوادث قبلی، بحجریان تکاملی و قبای وجود ندارد. آنجا هم
که این اشاره هست، جنبه میکانیکی غیر منطقی دارد. پس برای تحلیل حادثه ۲۸ مرداد از تظاهرات
رجالها در روز ۲۸ مرداد شروع کنیم و باید مقدمه این حوادث را از قبل مورد بررسی قرار دهیم،
مرابطه نامز نهضت ضد استعمار و تحلیلهای ایزن را مستر اشرح دهیم.

مسائلی که در این بحث باید مورد توجه قرار گیرد، امکان یا عدم امکان سرکوبی جمعی اوباش و اراذل
نیست. درست است که کودتای ۲۸ مرداد با تظاهرات رجالها و اوباش آغاز گردید و سپس دولتی
روی کار آمد که مورد حمایت مردم نیست، معذالک ریشه های عقب نشینی ۲۸ مرداد را باید عمیقتر
بررسی کنیم.

در نیمه قرن گذشته، در حدود صد سال پیش در سراسر اروپا منجمله در فرانسه انقلابی در گرفت،
قدرت حکومت ملی دو پایه سالست بدست گشت تا اینکه، بالاخره در ۱۸ برومر (نام یکی از ماهها که
پرواز انقلاب بکبیر در فرانسه متداول گشت) بر اثر کودتایی، لویی بناپارت برادرزاده ناپلئون،
امپراطور فرانسه گشت بدست یادآوری شو که جریان روی کار آمدن بناپارت نیز توام با تظاهرات
اوباش بود. ناپلئون جمعیتی از نوع جمعیتهای فاشیستی امروز بنام ۱۰ بسمبر
(چیزی نظیر ۲۸ جمعیت ۲۸ مرداد) بر اه انداخته بود که اوباش و فوجان در آن شرکت
داهندند. اوباش و اراذل که بوسیله بناپارت اطعام میشدند در خیابانها مست میکردند و شعارهای
... زنده باد ناپلئون، و... زنده باد سوسیون... میدادند.

ما را کن در تحلیل برنبوع خود از انقلاب و ضد انقلاب فرانسه که نمونه کلاسیک تحلیل علمی
حوادث اجتماعی است، با وجود پیچیدگی فوق العاده حوادث و مبارزات و زنگارنگ پارلمانی و حزبی و
انواع و اقسام توطئه ها و تظاهرات اوباش، در آخر با این نتیجه میرسد که موجب شکست انقلاب فرانسه
دهقانان آن شدند که علیه ناپلئون مبارزه نکردند و مقدمه طولانی سرانجام ۱۸ برومر را که شکست
فرانسه نهایی است از انقلاب بود شرح میدهد.

پیرامون مسائل
در باره انقلاب

ما نیز برای پاسخ به این پرسشها باید بجزئیات حوادث سالهای اخیر تا آنجا که مربوط به این موضوع میشود بپردازیم. بررسی حوادث گذشته از طرف ما بمسائل زیر باید پاسخ گوید.
آیا قسمت اعظم دستکاه دولتی، ارتش و پلیس برای مقابله با وادعای آمادگی داشت و مقاومتی جدی در مقابل کودتا نمود. و ادعای آمادگی از ارتش که در لحظات ساعات صبح مردم بودند، از لحاظ اجتماعی، طبقاتی، چه وضعی داشتند. بین کدام طبقات مردم بودند. روش آنان در مقابل تظاهرات و ابراز قدرت توده های مردم، بجزبری ما چگونه بود و مدافعات مادر تظاهرات موجب چه عکس العملی از طرف این دسته میشد. آیا مردم طی دو سال مبارزه گذشته برای مقابله با وادعای نظامی (نه بمنزله تظاهرات کمکی دستکاه دولتی و لادامیاز، بلکه بعنوان نیروی مستقل) چه آمادگی و هوویدگی پیدا کرده بودند. اینهاست مسائل مهمی که بررسی حوادث گذشته باید روشن کند.

۳- در باره تکامل انقلاب ضد امپریالیستی ایران

مسئله این که برای اولین بار هواین تکامل انقلابات شورهای مستعمره و نیمه مستعمره را دقیقاً فرموله کرده است میگوید. انقلاب در این کشورها دارای سه مرحله است.

۱- مرحله اول - انقلاب ملی ضد امپریالیستی

۲- مرحله دوم - انقلاب بورژوا دموکرات

۳- مرحله سوم - انقلاب سوسیالیستی یا انقلاب پرولتاریائی

پیرامون مسائل

پیرامون مسائل
در باره انقلاب

در عصر ما مسلم است که انقلاب در مرحله اول شروع بپیروزی قطعی، یعنی بطرد کامل امپریالیسم موفق نمیشود. اگرچه، آنگاه انقلاب وارد مرحله دوم شود میشود. مرحله دوم که انقلاب بورژوا دموکراتیک است، در عین حال ضد امپریالیستی میگردد و وظایف انقلاب را ورا که طرد امپریالیسم است، انجام میدهد. ستالین بصید نمودن که در شرایطی، انقلاب بورژوا دموکراتیک در کشور وابسته این موفق بطرد امپریالیسم

لیسم ننگیده این وظیفه را انقلاب سوسیالیستی، مرحله سوم انقلابی انجام دهد.
مرحله اول انقلاب، انقلاب ملی است. یعنی انقلابی است که بورژوازی در مجموع خود، باستفنا قهری - کومبرادور (واسطه معاملات خارجی و سرمایه داران شریفک سرما یهای بزرگ امپریالیستی) طرفدار انقلاب و مخالف امپریالیسم است. از طرف دیگر نهضت وسیع دهقانی شورهای دهقانی علیه فئودالیته، ملاکین بزرگ، گسترش نیافته است. در این مرحله بمناسبت ضعف نسبی پرولتاریا و عدم شرکت فعالانه دهقانان در نهضت انقلابی ضد امپریالیستی، رهبری نهضت بورژوازی است که تما یلاتمازید - شکارانه دارد و در مبارزه علیه امپریالیسم مردم و متزلزل است. از بنا کردن اشکال توده ای انقلابی علیه آن بیم دارد. زیرا از نهضت دهقانی مخصوص از پرورد دهقانان در مبارزه مخاطر زمین بیش از ارتجاع و امپریالیسم میترسد. در نتیجه نمیتواند بپیروزی قطعی بامپریالیسم موفق گردد. پیروزی های آن موقتی و گذرا و کم عمق است، مانند انقلاب ضد امپریالیستی آتا تورک (کمالیسم) پس از جنگ بین الملل اول در برتیه و که تکامل بعضی پیدا نکرد و منتهی بساترین با امپریالیسم شد. و وارد مرحله دوم خود نگردد. انقلاب چین از ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۷ در مرحله اول خود بود. ولی پس از خیانت چیانگ کائینگ نماینده بورژوازی، امکانات مرحله اول تمام شد. انقلاب وارد مرحله دوم شد. خصوصیات مرحله دوم اینست که قهری از بورژوازی از انقلاب کنار میرود. ولی قهری باین بورژوازی با وجود تزلزلهای خود همچنان انقلابی است. نهضت وسیع دهقانی، قیام دهقانان آغاز میگردد. نفس رهبری را طبقه کارگر ایفا میکند و نوک نیز مبارزه متوجه فئودالیته، ملاکین بزرگ که تکیه - تا کرده امپریالیسم است میگردد و در هر کشوری که در باره نهضت در با هم در جناح فئودالیسم هدف اساسی نهضت انقلابی قرار میگیرد.

نهضت انقلابی ایران با وجود اینکه دهها سال از آغاز آن میگذرد و گذشته پیروزیها می داشته است، مبادا که هنوز در مرحله اول خود پدید نیاید. نهضت ضد امپریالیستی، بخصوص در سالهای اخیر بزرگ محور مبارزه علیه شرکت سابق نفت شروع شده دامنه وسیعی پیدا کرده و در واقع حلقه اساسی مبارزه مردم طی سالهای اخیر مسئله نفت بوده و هنوز هم هست. مردم در واقع مرحله اخیر نهضت انقلابی ضد امپریالیستی، با مبارزه علیه شرکت سابق نفت شروع شده ولی این مرحله، خود دارای ادوار جزو مند و فرازونشیبها می بوده است. همه بخاطر دارند که وقتی اولین بار در سال ۱۳۰۲ و نهضت ضد شرکت نفت ادامه پیدا کرد، ۱۵ بهمن فرارسید و نهضت زیر فشار یورش امپریالیسم انگلیس قرار گرفت و وقتاً عقب نشینی کرد، لکن بعدها نهضت انقلابی بر امتیاز سابق نیرومند تر شد و با استفاده از موقعیت مساعد جهانی، انگلیسیها را از ایران اخراج کرد.

مبارزه بخاطر حفظ پیروزی محفوظ پیروزی ملی کردن نفت که با مخالفت دودرنده امپریالیستی، انگلیس و آمریکا مواجه بود، عمیق بیشتری به نهضت انقلابی داد، نهضت آگاهانه تر و بر امتیاز سابق تر شد و تجارب گرانبهای کسب کرد که مادر فصل پیروزیهای انقلاب در سالهای اخیر بر آن اشاره خواهیم کرد.

در ابتدا نهضت ضد شرکت نفت، عوامل آمریکائی، عمال تر استهای نفتی آمریکا بخود را طرفدار نهضت ملی قلمداد میکردند و از مبارزه علیه شرکت سابق نفت، بمنظور طرد این رقیب خود پشتیبانی میکردند. این نکته، توأم با سیاست تکیه بر آمریکا که از طرف مبارزه ای از همبران جنبه ملی تمسب میدهد، سبب آن شد که نهضت در اوایل، در مراحل اول، بیشتر جنبه ضد انگلیسی داشت و از لحاظ داخلی هم متوجه ملاکین دربار بیثباته تکیه گاه امپریالیسم نبود. تشدید مبارزه،

امپریالیستهارا آزار کرد که مشترکاً سرکوبی نهضت ضد امپریالیستی برخیزند. در اوایل هر ماه ۱۳۰۳ امپریالیستها بر اثر توطئه ای بدست شاه کابین، قوام الساطع را نخستوزیر نمودند تا بدست او نهضت ایران را بین خود تقسیم کنند، ولی امپریالیستها و شاه موفق نشدند به جریان حوادث نشان یاد که دور اینکه با یک بند و پست پیوسته با اعمال مجلسی و دربار بتوان نهضت ایران را اعراض برد، سپری شده است مدیگریا این آسانی نمیشد. تما یلات مردم را ندیده گرفت و این آزمایش برای امپریالیسم گران تمام شد مردم تهران، شهرستانها، بحرکتگر آمدند، دستگا و انظار می که بهیچوجه انتظار چنین حرکتی و انداختن لحظاتی تفریباً از عمل باز ایستاد، مردم در گوشه و کنار به همراه ایران نفرت نسبت بقوام، شمارهای دشمنانه ((برچیده با و این سلطنت))، ((پادشاه نمیخواهیم)) میدادند و گریه همهجمیعت این شمارها را میدادند، معدالکامین شمارها مورد مخالفت قیام کنندگان قرار نمیگرفت و وضع برای ارتجاع امپریالیستی بسیار خطرناک میشد و مردم همانگونه که از مشغولت روزهای انقلابی است بسیار انقلابی میشدند. تزلزل در صفوف قوای انتظامی مشهود گشت. طبقه کارگر انقلابی در پی این نهضت قرار می گرفت، دربار، شاه،

امپریالیسم، زود تسلیم شدند و کاشانینها، یقائینها، مکیها، قنات آبادیها، گنگا از تظاهرات مردم دستپاچه شده بودند، با گلپه قوا، مردم را به نخستوزیری مجدد دکتر مصدق امیدوار ساخته و مایع رشد تما یلات انقلابی وضع درباری شدند، گلپه با سایر زمینها دربار خاتمه یافت. نمایندگان جنبه ملی از پشت رادیو، از شاه تمجید کردند تا مردم را نسبت بکسی که حکم نفعی زیری را بدست قوام السلطنه داده بود گمراه کنند و از آن پرنیز از تظاهرات ضد درباری با تأیید مستقیم این عناصر بوسیله نفا میان قلوب نهضت جلوگیری شد.

سیام تیر به عقب نشینی موقت ارتجاع وصف آرائی مجدد برای کودتای امپریالیستی از یکسو و وحشتناح راست جنبه ملی از انقلابی شدن نهضت، همکاران آنان و همکاران نزدیکتر عمال امپریالیسم، آمریکا با عمال انگلیسی و دربار در مبارزه علیه نهضت ملی ضد استعماری، از سوی دیگر منبسط شد.

هدف مبارزه روز بروز بیشتر روشن تر و بودنی که مبارزین بدینبر ضداستعماری نشان میدادند نزدیکتر میشد و با بیای آن جناحها از نهضت ملی و بتدریج کنار می گرفت. انقلاب ملی ضد امپریالیستی تکامل می یافت تا در ۲۴ و ۲۵ مردادماه ۱۳۰۲ منبسط بکودتای عظیم و فرار شاه شد. هدف نهضت بر امتیاز سابق و تکامل یافته تر شد. برخلاف تظاهرات سیاسی، شنها، امپریالیسم، آمریکا، مبارزه با جنبه ملی تظاهرات مردم بودند. گریه نهضت انقلابی از حدود مرحله اول انقلاب منبسط شد امپریالیسم را مستحق طرد کرد و معدالک در راه تکامل خود قدم بزرگی به پیش برداشت.

تفرقه کامل در صفوف مبارزان ضد استعماری روشن نبودن هدفهای آنان در مجموع این بود نقطه ضعف بزرگ نهضت ضد استعماری در سالهای اول مبارزه بطاوری ملی شدن نفت .

۳۰ تیر ضربت اول را به تصورات نادرست قشرهای متوسط زد . بسیاری از مردم آن روزها قیافه واقعی شاه را که بدموکراتیسم نگاه میکرد دیدند . مردم دیدند که شاه برخلاف قوانین کشوری میتوانست وزیر جنگ آلت دستش باشد . تا کنترل هوای انتظامی در دستهای امپریالیسم باقی بماند ، آنان دیدند که وکلای طرفدار شاه در مجلس به نسبت وزیر قوام السلطنه رای دادند ، خلاصه کم و بیش در باره شناختند . شاه در نظر بسیاری از قشرهای متوسط ضد استعماری ، برای اولین بار بطور واضح در مقابل کسی قرار گرفت که برایشان مظهر مبارزه با استعمار بود و با وجود گوشه‌های بومی برای ترمیم ابروی شاه ، مبارزه ضد دربار ، ضد شاه ، در قشرهای وسیعی از مردم نقطه بست .

حوادث بومی ، کودتاهای عظیم شده ، بخصوص توطئه ۹ اسفند مبارزین ضد استعمار و آروشنتر نمود . دیگر مصدق با وجود اطمینان بطلان که در موقع سخن گفتن علیه شاه داشت ، ناچار شد در مجلس اعتراف کند که برادران شاه ، علناً در سوختن نسبت بوی شرکت داشتند . در این جریانات آنچه قابل ملاحظه است ، بهر حال تجارعی و ضد انقلابی سران خائن ارتش و احمدی‌ها ، شاه بخترها را زانده‌ها ، گرزنها ، است که برای این قشرهای مردم خوب روشن شد .

توطئه قتل امینارطیس ، از طرف باندا فرمان باز نیسته ، بحال امپریالیسم بهمدستی دکتر بقائی را باید حلقه دیگری از توطئه‌های ارتجاعی محسوب داشت که دشمنان نهضت را به نظر فدازان نهضت ملی بیشتر شناساند .

برگزاری و فراندوم و تعطیل عملی مجلس ، بدون فرمان شاه ، قدم بزرگی علیه شاه بود . ولی هیچکدام از این حوادث ، هنوز ضربت قطعی را به تحولات و تصورات خام ، در باره امکان معاشات با در نظر نرفته بود .

کودتای ۲۵ مرداد لازم بود تا ضربت نهائی را وارد کند . در این روز شاه بشرازمهر موقع دیگر علناً وارد مبارزه علیه نهضت ملی ضد استعماری ، بفتح امپریالیسم شد . کار دشمنان زیر فرمان نصیری که همیشه همراه شاه بود ، کودتار را آغاز کرد . انکسیت شاه و اطرافیان بطور واضح در تمام جریان کودتا دیده میشود ، مهمتر از همه اینکه شاه چنین مثل گسریه دزد همان روز ۲۵ مرداد با زن خود ببعداد فرار کرد . تظاهرات طرفداران بهمدستی ، بعد از ظهر ۲۵ مرداد در میدان بهارستان از این لحاظ بسیار نشان‌دهنده است . گرچه یاطمین ، نمایندگان فراکسیون نهضت ملی ، با احتیاط در باره شاه فراری صحبت میکردند ، مردم دائماً بدنیال نام شاه مرده باد میگفتند و آوازه‌گینندگان متبذگ قادر نبودند از تظاهرات شدید ضد شاه جلوگیری نمایند و حال آنکه بسیاری از دستجات طرفدار جبهه ملی محتسب از ۹ اسفند شمار (هم شاه هم مصدق) میدادند و یا در باره شاه سکوت میکردند .

توجه بملزوم مبارزه علیه دربار و شاه به یکی از تکیه‌گاههای اساسی امپریالیسم

از طرف قشرهای متوسطی که بدنیال جبهه ملی میرفتند و با نتیجه ایجاد یک زمینه‌ساز همکاری با

پیشتیر اول نهضت ضد استعماری - حزب توده ایران - چنین است اولین موفقیت انقلاب

در دوران از ۳۰ تیر تا ۲۵ مرداد ۱۳۰۴

۳۰ تیر هنگامیکه معلوم شد که سفیر کنسول آمریکا ، هندرسون ، در دوران دولت مستعجل قوام السلطنه بملاقات او رفته و وعده کمک با او کرده است ، برای اولین بار دولت امپریالیستی آمریکا ، در برابر چشمان آن قشرهایی گو مردم ضد استعماری که بدنیال جبهه ملی میرفتند در مقابل نهضت ملی و شخص دکتر مصدق قرار گرفت . این امر نمیتوانست برون شدن افکار مردم کنیک نکند .

قبل از آن نیز روزها باینده دولت آمریکا در سازمانهای بین‌المللی ، در میان سازمانها و انجمن‌ها در باره روش نمایندگان دولت شوروی و لهستان که از منافع ایران حمایت میکردند ، بقوه ، نظریه تکیه بر آمریکا را متزلزل میکرد . ولی در میان جبهه ملی که همه گونه در مقابل آمریکا عقب نشینی میکردند ، مبرکوشدن این حوادث را ناچیز جلوه میدادند و

هر بار که بناچار از این حوادث یاد میگردند ، دولت آمریکا را به دنباله روی از سیاست انگلستان متهم مینمودند مثل اینکه آمریکا از روی سادگی گول انگلستان را میخورد .

با دست‌نویس

برای
ملک

و هر بران چپه مانج با اصرار تمام میکوشیدند چنین وانمود کنند که امپریا لیسیم آمریکا با نهضت ملی نظم استعماری مخالفی
ندارد و در مطبوعات خود مدعی بودند که با سیاست خود از تضاد بین انگلیس و آمریکا استفاده مینمایند . خلیل مدلی
در مطبوعات ((نیروی سوم)) (نماینده بورژوازی دست راست فطله کار) بنام دفاع از نهضت ملی ، مارا به بهمزدن
روابط حسنه با آمریکا و پرووگاسیون دور و ابط فیما بین متهم میکردند

امریکا
تک

روشن بعدی سیاست آمریکا ، سیاستان در دفاع از عناصر ضد انقلابی و دشمنان استقلال ما مانند شاه ، مد اخلات علنی مستشاران
در امور داخلی و خارجی ، تهدیدهای دالری و ایزنهاور علیه حکومت مصدق ، بنیای سیاست تصوری استفاده از تضاد آمریکا را فرو
ریخت و آن را همانگونه که همت دشمن کینه توز هرگونه نهضت ملی و رضا امپریا لیستی ، بهمه و بارزین ضد استعمار شناختند .
خبر مربوط با اینکه هندرسون ، سفیر آمریکا ، دیگر حکومت مصدق را برسمیت نمیشناسد ، دیگر امکان دفاع از امپریا لیسیم
آمریکا را از کلیه سازشکاران گرفت .

همین مردم ضد استعمار ، تصور دقیقتری درباره امپریا لیسیم آمریکا پیدا کردند
و معتقد شدند که برای پیروزی نهضت ملی ، باید علیه امپریا لیسیم آمریکا نیز میانه
امپریا لیسیم انگلستان مبارزه نمود . بونا لنتیجه در این موضوع نیز زمینه عینی دیگری برای
همکاری همه اقوای ضد استعماری فراهم آمد ، این بود پیشرفت مهم دیگر انقلاب در سالهای اخیر .

دوروش نسبت با اتحاد شوروی نیز باید گفت طی دوران مورد بحث کم و بیش تحولاتی پیدا شد . بالا تردیدیم دسته ای از طرفداران
این نهضت ملی همت قائل بر همین امر آمریکا تو قبل خود ، نقش سیاست اتحاد شوروی را در دفاع از استقلال کشورهای وابسته
درک نمیکردند و غالباً تصورات ذهنی غلطی درباره آن داشتند . عده ای از نویسندگان وابسته به جنبه ملی هم مانند
ملکی ، بر این تصور اصرار میکنند این تصورات غلط را عمیق تر نمایند ، آنان واقفیات روشنی نظیر دفاع مطبوعات شوروی
از منافع ملی و نهضت ملی ایران را نادیده گرفته باستناد صلح خواهی دولت شوروی ، که حاضر است با هر دولتی متغضله بل
انگلستان و آمریکا ، قرارداد صلح منعقد نماید ، میگویند چنین وانمود کنند که حکومت شوروی در مقابله با منافع ایرا
هم بماند انگلستان است . با وجود این باید بودن این اتهام ، معذالک در عده ای از طرفداران نهضت ملی تا ثیر داشت و است
واقفیات سرسخت یعنی روشن تهاجمی آمریکا نسبت به منافع ایران ، روشن پشتیبانی مداوم سیاست شوروی از ایران ، روش
دولت شوروی در مسئله سبک که همه گویند بهانه را از دست امپریا لیستها ، برای قتنه انگیزی دور و ابط ایران و شوروی گرفت
نویسندار

فویسندار است با لجزه در افکار عمومی قشرهای ضد استعماری شهری پیرو جنبه ملی تا ثیر نماید .
در برابر سیاست محاصره اقتصادی ایران بوسنیه انگلستان و سیاست امپریا لیستی آمریکا که با صلاح کمک با ایران را در گروه
مداخلات بیشتر مانده و استقلال شکنانه قرار میداد ، دولت شوروی آمادگی خود را برای همه گونه همکاری با ایران در زمینه
اقتصادی اعلام داشت .

حکومت مصدق هم در برابر فضا و مشترک انگلیس و آمریکا ، این اواخر قدمهایی در جهت توسعه مناسبات اقتصادی با اتحاد
شوروی و تجارت پایل پای برداشت . حکومت شوروی ، همت خاصی جهت مذاکره درباره همه حسابهای گذشته ، مناسبات
اقتصادی ، مروری و فرهنگی با ایران روانه کرد و نه تنها از طریق مبارزه با امپریا لیسیم در مقیاس جهانی و تقصیف دشمنان
نهضت ملی ما ، بلکه از طریق کمک مستقیم بلایران ، حسن نیت خود را برای بسیاری از قشرهای متوسط مردم ثابت نمود .
گرچه هنوز هم نمیتوان گفت که همه یا تقریباً همه قشرهای معتد در مبارزه ضد استعماری و مخالف امپریا لیسیم ،
اتحاد شوروی را آنچنانکه هست - دوست و یزد گسترین تکیه گاه ملل کشورهای وابسته در

برای
ملک

مسبب از ره عسلیه امپریا لیسیم شناخته اند .
ایده ثولوزی ناسیونالیستی و شطارهای نادرست ؛ ((خارجی و خارجی است)) و سوابق ذهنی فراوانی که نتیجه تا ثیر
دستگاه تبلیغاتی عظیم امپریا لیستها است (که متناسفانه در زمان حکومت گذشته نیز در ایران با کمال آزادی فعالیت
مییمود) ، بهمه راه تبلیغات ضد شوروی جناح راست بورژوازی (- نیروی سوم - ملکی) ، از جمله موانع روشن شدن بیشتر
قشرهای نامبرده در موضوع نقش اتحاد شوروی میباشد .

برای
ملک

معذالک : روشن شدن قشرهای قابل ملاحظه ای از مردم ضد استعمار ، نسبت به
نقش استعمار شوروی و از بسین رفتن بسیاری از تصورات نادرست آنها درباره شوروی را ، باید
پسکی دیگری از پیشرفت های انقلاب دانست .

برای
ملک

در سراسر علاوه بر امکان تکیه بیشتر بر کمک های مادی و معنوی آذربایجان، در برابر امپریالیسم و نفوذ بسیاری
را در مورد شهرهای صلح و این نهضت وسیع جنبه ملی و مبارزه علیه تبدیل ایران به پایگاه های جنگی امپریالیست
گسترش و نیز روشن کرده و بالنتیجه در این دو موضوع مهم نیز زمینه عینی همسنگاری را بین صفو و مبارزین
ضد استعماری آماده تر گردانیده است

اعتقاد بر روی های مسالمت آمیز و روش لیبرالیسم با دشمنان و مخایلین نهضت ضد امپریالیستی یکی از موانع نهضت ما بود
این اعتقاد همیشه بوسیله بورژوازی در اذهان مردم تلقین میگردید، ابتدا بمناسبت موفقیت های آنان نهضت و
در ملی کردن نفت و اخراج انگلیسی ها از ایران ظهور میابد. لکن کودتا های متوالی عمال امپریالیسم و متشکل شدن
طبقات اجتماعی و علیه حکومت مصدق، توطئه های نظیر قتل افشارطوس با این توهم نیز ضربت وارد آورد. بسیاری از پیروان
جنبه ملی و حکمت مصدق معتقد شدند که با روش های آشتی طلبانه و سازشکارانه با عمال امپریالیسم و ارتجاع،
نمی توان به پیروزی قطعی رسید. چنین است یکی دیگر از پیشرفت های انقلاب در دوران اخیر.

مشق بیشتر اولان مبارزات ضد استعماری - حزب توده ایران - نیز در این دوره دچار تحولاتی شد.
حزب توده ایران اشتباه خود را در مورد تشخیص ماهیت طبقاتی جنبه ملی و شعار مربوط ملی کردن نفت اصلاح کرد. ما متوجه
شدیم که با وجود عدم پیگیری هرگز جنبه ملی تمام نیلات آمریکا نوفیلی پایه ای از آغاز، با وجودیکه آنان تا حدی بشیباتی
امپریالیسم آمریکا اعتماد بودند، مبارزه جنبه ملی بخاطر ملی شدن نفت، از لحاظ عینی جنبه ضد استعماری دارد که نتیجه
ماهیت خود را نشان می دهد که تمام نیلات ضد امپریالیستی دارد. ما متوجه شدیم که راه بیرون آوردن توده های ضد امپریالیستی
غیر از یک راه نیست. اینها بیشتر از هر چیز بر اهمیت نهضت و مبارزان بی امان در صفوف مقدم جنبه با دشمنان نهضت، پرورداری
و انتقاد از رهبری جنبه ملی به مثابه رهبری غیر پیگیر به مثابه رهبری تمامیل سازش، مخالفت روش های فاطمی توده ای در مبارزه
است. در حالیکه روش های هدفش آن بود که هرگز آنهارا فقط بعنوان عاملین امپریالیسم آمریکا نشان ندهد.

به پیروی از این درک جدید حزب توده ایران در اواخر تیرماه ۱۳۳۱ از سران جنبه ملی برای تشکیل جنبه ای واحد علیه
حکومت قوام السلطنه دعوت نمود و از آن پس با پیگیری این شعار که یگانگی و اتحاد مومنان رهبری توده های ضد امپریالیستی
در مرحله کنونی است دنبال نمود. حزب توده ایران، همیشه در کشف توطئه های امپریالیستی در یاری ضد دولت مصدق پیشقدم
بود و در صفوف اول با توطئه گران مبارزه می نمود. در جریان آن پس از ۹ اسفند، انفیاد حزب توده ایران، در حالیکه
از طرف ما مورین انتظامی و همچنین دستجاتی از جنبه ملی مانند نیروی سوم مورد حمله قرار می گرفتند، با تظاهرات خود
علیه دربار توطئه گر، از حکومت مصدق در مقابل آن دفاع نمودند. حزب توده ایران از طرح هیئت انفری مجلس،
برای محدودیت اختیار شاه، با وجود نقایص جزئی آن، پیروی نمود و مردم را با تظاهرات برای تأیید اصلاح و تکمیل آن دعوت
کرد. بلاخره حزب توده ایران، در برگزاری و فرسایش مردم که قدم بزرگی در راه درهم شکستن یکی از پایگاه های ارتجاع
امپریالیسم یعنی مجلس دوره هفدهم بود نقش اساسی و تعیین کننده ای ایفا کرد. در نتیجه همه این حوادث نفوذ حزب
توده ایران در میان قشرهای مردم ضد استعماری فوق العاده افزایش یافت.

تولم با این پیشرفت، درجه تشکل طبقه کارگر بالا رفت، دهقانان نیز از پیش با مبارزه در راه استقلال ملی و صلح آشنا شدند
حزب توده ایران در ترکیب مبارزات مختلف کارگری، دهقانی، مبارزه مردم در راه صلح، مبارزه
توده های ضد استعماری در راه استقلال ملی، موفقیت فراوانی بدست آورد.

افزایش فوق العاده نفوذ و حیثیت حزب توده ایران، منتهی به پیشقدمی در مبارزه آزادی بخش
ملی ضیاع استعماری و تحقیق سیاست پانر مشی از طرف آنکه زمینه همسنگاری با همه قشرهای ضد استعماری را
بیش از هر وقت دیگر آماده میگرد. چنین است موفقیت بزرگ انقلاب در دوران مورد بحث.

مجموعه موفقیت های انقلابی و صورت عمده ظاهر میگرد. گرد آمدن، تجمع بیشتر از پیش قشرهای وسیع ضد استعماری زیر
شعارهای انقلابی و همسنگاری، حزب توده ایران را اتخاذ می نماید. پیگیری ترومتری تر از طرف دکتر مصدق (رفراندوم
و صلح سلاج کار در شاهنشاهی)

این موفقیتها در عین حال موفقیت در راه تشکیل جنبه واحد ضد استعماری بود. حزب توده ایران در نامه سرگشاده و
اعلامیه های خود با رها کردن تشکل جنبه واحد ضد استعماری را برای پیروزی قطعی بر امپریالیسم خطر نشان کرده بود.

جنبه ایجاد کلیه نیروهای ضد استعماری که نطفه آن در تظاهرات ۳ تیر ۱۳۳۱ و تحیا با نهایی تظاهرات ۱۳۳۱ بود و رهبر پرویز فداوان بیشتر می یافت . فکر لزوم تشکیل جنبه واحد ضد استعماری در قشرهای وسیع از مردم شروع یافت و این خود یکی از نیروهای بزرگ انقلاب است .

۵- موانع تکامل انقلاب

کسانی که بدون محاسبه قوای انقلاب و ضد انقلاب دم از ((نیروی لایتزال)) توده ها میزنند باید اندکی هم بموانع و مشکلات زیادی که در راه تکامل و پیشرفت نهضت ضد امپریالیستی و دموکراتیک ما وجود داشت ، توجه نمایند ما میکوشیم ضمن چند قسمت موانع عمده پیشرفت نهضت انقلابی را توضیح دهیم .
مسئله آزادیهای دموکراتیک در این سال پیش از این که نهضت ملی شدن نفت بالا گرفت حسرت نموده ایسرازان توأم با شمار مربوط به جرد شرکت سابق نهضت شمار می هم در باره آزادیهای دموکراتیک ، آزادگذاختن فعالیت احزاب و سازمان های نهایی دموکراتیک داده بود . این شمار متاسفانه از طرف جنبه ملی مورد توجه قرار گرفت و هنگامی هم که حکومت جنبه ملی روی کار آمد ، آزادیهای دموکراتیک را رعایت نکرد . در حالی که جمعیت ها و احزاب فاشیستی تحت حمایت مقامات انتظامی جلالت یافت میگردند .
گاهی این پرسش بر آید که آیا طرح این مسئله از طرف حزب نادرست بوده است ؟ آیا این شمار بی موقع نبوده ؟
کسانی معتقد بودند که پیش کشیدن مسئله های آزادیهای دموکراتیک تیکدر گیری در مبارزه ضد امپریالیستی ضرورت نداشت و درست است که انقلاب در مرحله اول خود تیزش متوجه امپریالیسم خارجی است و مسئله دموکراتیسم دو درجه دوم قرار دارد معذالک یادآوری آن (نه تکیه اساسی بر آن که کار نادرستی بود) از نظر حزب توده ایران مفید بود . این شمار آشکارا - روز مورد مخالفت پروژوازی قرار گرفت . مؤلفین این اول نهضت ملی کردن نفت هم این فکر ادراک فرادزد باور تقویت میگرد ، که با همین شرایط و بدون مبارزه شدید تر با ارتجاع میتوان بدون فعالیت سازمان های دموکراتیک همچنان پیروز شوند . در نزد قشرهایی از هواداران استقلال ملی ، این فکر هم پیدا شده بود که بدون تامین دموکراسی هم میتوان به طرد امپریالیسم از ایران موفق شد . ولی امروز گفتم تأمین آزادیهای دموکراتیک ثمرات تلخ خود را پخشیده است ، بسیاری احساس میکنند ، که شمار حزب ما زائد نبود بلکه ضروری هم بود . زیرا سیر تاریخ صحت مفهوم آن را با اثبات رسانیده است . و منتهی همان گونه که در اعلامیه ها و نامه های هر کشاده بعدی کمیته مرکزی دیده میشود همکاری با نهضت ملی را تمییز یستی در گروه اجرای این شمارها قرار میدادیم .

حزب کمونیست چین ، ضمن پیشنهاد ائتلاف په گو مین تا نگ ، در دوران جنب ضد ژاپونی ، اجرای خواسته های دموکراتیک مردم را یکی از شرایط مهم پیروزی قرار داده است زیرا بنظر ما با توجه تونگ تنها در صورتی تأمین این شرایط ممکن است جنگ ، جنبه عمومی و واقعا توده ای بخود بگیرد ، فقط در این صورت است که دشمن در مقابل خلق قرار میگیرد و شکست میخورد .

اثبات صحت محتوی شمارهای ما در باره دموکراسی با یکی از نیروهای دانست که در نتیجه تجارب دو سال اخیر و بخصوص ۲۸ مسرداد و نصیبت مردم ضد استعماری شده است .

اینک بموارد آزادیهای دموکراتیک ، اشاره میکنیم :
الف - در سراسر سازمان های دموکراتیک ، قوانین ارتجاعی و مانع از خن وضائش که بهی ها همگی تسلط از جماع ، بصورت رسیده بود ملی نبود . این قوانین ارتجاعی ، مخصوص دستا به قدری ارتقی ، چون بیشتر دموکلس بالی سر مردم ملی بود و ازین برای فشار بر عناصر و سازمان های دموکراتیک و تنید ، منع و جلوگیری از فعالیتشان و در نتیجه محدود کردن دامنه و رونق ، اینکار انقلابی توده ها استفاده میشود . حسن و زجر و تبصیر کارگران اصفهان و غیره و غیره نمونه های از استفاده دست گمهای ارتجاعی ، از این قوانین است . فقط در ایران شهر یور ۱۳۳۱ ، دکتر مصدق قانونی گذراند که در نتیجه آن ، کلیه محاکم انتظامی منحل شد و محاکم دادرس ارتقی ، تنها حق رسیدگی به اتهامات نظامیان را دارا شدند .

ب - با وجودیکه تمقیب و منع قضایت علنی حزب توده ایران بدون اساس و دلیل قانونی، بر اثر توطئه امپریالیستی ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ آغاز شده بود، حکومت مصدق از اعلام برسمیت حزب توده ایران و قانونی بودن قضایت آن، مصرانه خودداری نمود و تصمیمات غیر قانونی حکومت سیاحد را لغو نکرد، زندانیها را که بر اثر آن توطئه، بیگناه محکوم شده بودند آزاد نکرد. شرایط کار مخفی، تمقیب طرفداران آن نمیتوانست در دامنه وسعت نهضت توده ای که پیشاهنگ مبارزه بقطار استقلال ملو و صلح بوده، تأثیر منفی نداشته باشد، حتی روزهای پراز ۲۵ مرداد هم دولت تن بر رسمیت قانونی حزب ما نداد و قزاقان حکومت نظامی و پلیس افرادی را که روزنامه مردم میفیر و خندسخت مضروب و سپس حبس و توقیف مینمودند و بورژوازی هم در مطبوعات این اقدامات ارتجاعی را تأیید میکرد.

ج - نه تنها قوانین ارتجاعی لغو نشده، بلکه خود حکومت مصدق هم با استفاده از اختیارات، سخت ترین قوانین ارتجاعی را مانند قانون کدائی ((امنیت اجتماعی)) و قانون منع تبلیغ برای ندادن سهم غارتکارانه مالکانه گنوراند. راستنادر قانون امنیت اجتماعی، برای اولین بار در تاریخ دوران اخیر، کیا نیگو در ۴ آبان سال گذشته، برای شاه خائن در آمدیه، مراسم احترام بط پرستانه را بجانیا آوردند بجزیره خنجر کبک تبصید شد بونده جای هیچگونه نزدیکی نیست که گذراندن این قبیل قوانین استفاده از آنها علیه عناصر ضد امپریالیستی و ضد درباری، یکی از موانع تکامل و پیشرفت نهضت انقلابی ما بود.

د - نمیتوان در این قسمت بوضع اتحادیه های صنفی و سندیکاهای کارگری اشاره نکرد. طبقه کارگر که پیشاهنگ مبارزه ضد استعماری است قدرت و نیروی منوط به سازمانها و درجه تشکیک و وحدت آن است. اکثریت کارگران بادن شهرستانهای صنعتی میدان شده و طبقات آنها مبارزات سیاسی و اقتصادی علاوه بر حزب ما، سازمانهای صنفی خود، شورای اسروری و سندیکاهای متعددی بوجود آورده بود که خصوص هنگام این نهضت در سازمانهای اخیر و دست فرارانی یافتند. بعد از آنکه وسیع تر گردید، فعالیتها را منحصراً بر مبنای سندیکاهای ما منع میشد که سازمانهای وسیع و نوپای کارگران سندیکاهای استخدام یا سندیکاهای در معرض تاخت و تارهای قوای انتظامی و پادشاهی ارتجاعی بودند. فعالیت دولتی در اینها تشکیک و اختلال پیدا کرد. در تهران و جبهه در مناطق ما نیز از بد آن سازمانهای صنفی اشکال لغو میگردید و مراکز آنها را می بستند و حتی برای نصیب تا با سندیکائی کشتار میگردید کارشکنی و تفرقه افکنی دستجات دیگر، در راه وحدت طبقه کارگر، مزید بر علت بود و گرچه سازمانهای وابسته بجزیه ملی در طبقه کارگر چندان نفوذی نداشتند، بعد از آنکه بجای مخالفت و مبارزه با سندیکاهای دموکراتیک، آنان در راه وجود سندیکائی، با وجود اختلال یافت نظر ما، قدم بر میاشتند، مسلماً تشکیک طبقه کارگر به مراتب قویتر و آمارگی آنان برای اقدامات مشترک سیاسی و انقلابی، بنحو غیر قابل مقایسه ای بیشتر مینمود.

ه - یکی از موانع نهضت پیشرفت نهضت ضد استعماری در برابر هجوم امپریالیسم، جلوگیری از فعالیت سندیکائی و تشکیک کارگران ب نتیجه استحکام نیافتن سندیکاهای کارگران و فقدان وحدت بین دستجات مختلف در سندیکاهای بود.

این ضعف در شرایط وجود دموکراسی ناهض موثر بود اگر سندیکاهای استواری با سنتهای قوی وجود داشت و قبلاً تار و مار نشده بود، در موارد کودتا میتوانست زود توده های کارگری را با اعتمادی عالییه گود تاجیان و دفاع از حکومت موجود بکشانند و در دهات کمترین اثری از آزادیهای دموکراتیک وجود نداشت. ملاکین بزرگواراندارمها همچنان بر جان و مال و زندگی دهقان مسلط بودند، کوچکترین فواید اعتراف دهقانان با کلوله و سر نیزه در سینه ها خنجر میشد. صدها نفر از دهقانان میارز در زندانها و تبعیدگاهها بسر میبردند و در طی یکسال دهها نفر دهقان زخمی میشدند بخاطر مطالبه همان چیزهایی که قانون برای آنها مصین میکرد با کلوله و اندامها و مباشران دهات از پای درآمدند بختی قانون ((از زیاد سهم کها و وزان)) از آنجا که با منافع ملاکین برخورد میکرد تفریباً در همه جای ایران بلا اجرا ماند.

و - منع تبلیغات ضد شاه، ضد سلطنت و آبا بد جداگانه مورد تصد قرار داد، گرچه تلامین آزادیهای دموکراتیک، شامل آزادی اینگونه تبلیغات نیز می باشد. مقامات انتظامی جلوی شعارهای ضد درباری می گرفتند. حتی روزی رفتیم که نضاع عملی علیه ارتجاع و درباری بود که از اقلیت مجلس حمایت میکرد، ما مورین انتظامی جلوی هو گونه قضاو مردم را می گرفتند و در پارهای اوقات شعارهای ضد دربار را جمع آوری میکردند، آیا ممکن بود بدون کوبیدن دربار اینتیل پناه بزرگ امپریالیسم و کشور را از یوغ استعمار نجات داد؟ مسلماً پاسخ این پرسش منفی است. بعد از آنکه رهبریات جنبه ملی و شهر دگتر مصدق از تبلیغ در میان شهرهای وسیع مردم، تبلیغ تودای علیه شاه و دربار

امتیاع میورزیدند نه تنها از اینگونه تبلیغات خودداری می کردند بلکه مانع اجرای این تبلیغات پوسیلها می نهیای
 دموکراتیک میشدند حتی در باره پرونده قتل افشارطون و مسئولان او در گوشتند نیام شاه و در باره در تدارک قتل برده نشود
 و حال آنکه برای بسیاری از مردم مسلم بود که توطئه از دربار و امپریالیستها سرچشمه گرفته است
 مگر مگر دکتر مصدق یا دربار در تمام این دوره دوسه بار ظاهر کرد و آنها هم و بیشتر در برده ماند و از نظام اولخر تیر
 ۱۳۳۱ بوسر وزارت جنگ و تعداد ۹ اسفند کشرش طرح کمیسیون هشت نفری فرادهم و برای روشن کردن افعال قهرهای
 وسیع و از طرف جبهه ملی استفاده نمیشد حتی پس از رفسر اندم چند روز قبل از ۲۸ مرداد هم دکتر مصدق در نامه
 خود پناه بجای امضا کلمه ((جاگ)) نوشته بود

گروهی از نمایندگان جناح راست جبهه دملی (پوزواری ارتجاعی) مانند وهران ارتجاعی ((نیروی سوم))
 (ستبه مدگی) و علنا از لزوم حفظ دربار و شاه و تکیه بر آن برای سرکوبی جناح یبگیر نهضت ضد استعماری دم میزدند
 و معتقد بودند که نباید پناه در افتاد و زیرا پس از سقوط حکومت مصدق و بدون تکیه خواهیم ماند و روش سازشکارانه
 جبهه ملی و دکتر مصدق با دربار و در عین حالیکه عوامل ارتجاعی علیه او نکرده دربار متشکل میگرد و امکان تجدید سازمان
 و فعالیت دامنه دار آنها را میداد و توده های مردم را که تنها قدرت مقابل دربار بودند برای مقابله با توطئه های
 درباری متشکل و آماده نمیکرد و همین در واقع دکتر مصدق این تنها سلاح خودر شکست و زیر با انداخت و علت اساسی
 اینکار و یکی ماهیت سازشکارانه پوزواری و پس از بهضت توده ای وسیع است و دیگری اینکه دکتر مصدق در بار افش زدن
 و اهمیت کار توده ای را درک نمی کردند و به مذاکره و مصالحه با دربار از بالا مشغول بودند و ماسر کس میگوید تا
 میر عقیده ای پس از سوخ در توده ها به نیروی ملادی تبدیل میگردد و اشکال اینجا است که تنها خوب توده ایران
 آنها هم زیر فشار و محدودیت های فراوانی که ارتجاع و پوزواری در برابر آن ایجاد کرده بود میگوشتند ایده خیانت شاه و در
 دربار را بمنافع مبین و در توده های کم و بیش عقب مانده مردم رسوخ میداد

وقتی شاه از ترس رستوا شدن و محاکمه مردم از ایران گرفت تازه مطبوعات پوزواری و حمله شاه را آغاز کردند و وقتی
 جریان حوادث دولت و ملت را عملا در برابر جمهوری قرار داده بود و ((نیروی سوم)) شمار رفسر اندم و جمهوری را
 داد و ((باختر امروز)) چند مقاله ای نسبتا تند علیه شاه نوشت ولی تبلیغات چندروزه بهیچ وجه برای جبران سبکوت
 و تملها لها و برای بسیج وسیعترین قهرهای مردم علیه توطئه های درباری کافی نبود و این تبلیغات که از ۳۰ تیر

۱۳۳۱ و زمانه مساعدی یافته بود بطور مداوم از طرف جبهه ملی انجام نگرفت
 مماشات جبهه ملی با شاه در عمل و منجر به آن میشد که قسمت قائل ملاحظه ای از توده های ضد استعماری که بدنبال جبهه
 ملی می رفتند و نسبت به نفس خائنانه و کارشکنانه نو شاه و در مبارزه ضد استعماری روشن نشوند و ندانند که دربار یکی
 از تکیه گاه های اساسی امپریالیسم است و برای طرد امپریالیسم باید بساط دربار را برچید و زیرا در آستانه کودتای
 درباری بسیاری از طرفداران جبهه ملی در مطبوعات و استه بان جبهه (مخلاف نیروی سوم) میخواندند که دیگر دربار
 هیچگونه خطری ندارد و باید با تمام قوا آماده سرکوبی توده ای بشد

در نتیجه اتخا نسیاست ممال شات یا دربار و شاه و بسیاری از طرفداران نهضت ملی نمیتوانستند در
 مبارزه علیه شاه و دربار و افسراد ففالی باشند و بهیچوجه نمیتوانستند برای درهم گوبیدن
 کودتای درباری که با شمارهای زنده باد شاه آغاز شد و آمادگی داشته باشند

و مسئله تبلیغات ضد درباری با تبلیغات دموکراتیک در ارتش ارتباط مستقیم دارد و در ارتش ایران یک سلسله مع
 سرات فتودالی و میلیتاریستی بر قرار شده است که اتجاع ایران و امپریالیسم با کلیه قوا میگوشتند این مقررات پوسیل
 و ارتجاعی را حفظ و تقویت کنند و ارتش و وزارت جنگ برای شاه یک نوع قبول و حساب میشود و شاه که تا نوناجق میدان
 در کارهای کشور انوارده و دهمه شتون و خصوص در ارتش مدخله مستقیم میگیرد و ازوزرا جنگ و روسای ستاد ارتش
 و فرمان مسخره ((بزرگ ارتشداران فرمانده)) گزارش میگیرد و در ارتش در یادگانها و مرتب مراسمی برپا میگرد
 و بنفع شاه تبلیغات میشود و سوگنی رسمی ارتش بنام شاه است و با این طریق و احوای ارتشرا میگوشتند آلت بلا اراده و
 و فادار شاه که و دارند
 حضرت مسودال این همیشه معتقد بوده است که تربیت ارتشها چنین وجهه بمنظور آماده کردن آن جهت سرکوبی

بوالعین

بمبدل آن بوالعین از نیروهای متجاوز جنگ البلیان انگلیس و آمریکا می است و از اینرو همیشه لزوم متداول ساختن روح دموکراسیسم را در ارتش متذکر می شده است. طرفدار لغو مشاغل فئودالی و سوگند شاه پرستی و شاهی و انواع تمبلیات بدنی و توهین و تحقیر سربازان بوده و بصفت و ممتد است که بدون دموکراسی نیز با سیون و تصفی و عمیق کار افسری و ارتش ایران نمیتواند برای حفظ منافع میهن و در برابر امپریالیسم مورد استفاده قرار گیرد.

متأسفانه رهبران جنبه ملی و با این نگرانی که در این فوجی نداشتند و جنبه ملی نه تنها با تمبلیات دموکراتیک بوده ای درد اهل ارتش از طرف ما موافقت نمی کرد و بلکه خود نیز کوششی جهت تمبلیات ملی و ضد استعماری در آن انجام میداد. تمبلیات بر اساس میهن پرستی و انجمن بن پرستی و یا با اصلاح خون آنها (شاه پرستی) نمیگردد و سربازان و این دهقانان دکان ساده را در چهار دیوار سربازخانهها و محبوس و طعمه تمبلیات زهر آگین و خرافات قرار میداده بعضی دکتور مصدق نه تنها چنین تمبلیاتی بعمل نیامده بلکه بر عکس همیشه لزوم شاه و سلطنت را تأیید نموده است. بدین راهمه اینکه در سالهای اخیر در سربازخانهها تمبلیات وسیع ارتجاعی ضد دموکراتیک انجام میشد که هیچکس قبلا سابقه نداشت و وسیعترین سوءاستفاده از احساسات مذهبی سربازان بعمل میامده.

کلیه تغییر و تبدیلهایی که در سال اخیر از طرف دکتور مصدق در دستهای فوقانی ارتش میشد بدون اصلاح روح فئودالی ارتش، بدون لغو مقررات دیکتاتوری و میلیتاریستی و طبیعتاً نمیتوانست منجر به نتیجه مثبتی گردد، گما اینکه در ۲۸ مرداد نتیجه ای نداد.

چریان دادوسی دکتور مصدق نشان میدی که مصدق در میان افسران پایگاه قابل ملاحظه ای نداشته است و سربازان و افسران محافظان او حاضر نمیشدند دستجات درباری را سرکوب سازند، لذا ستاد ارتش صبح ۲۸ مرداد برای مقابله با کودتاچیان درباری حتی در بخش نامه ای اعلام نموده بود که گویا دستجاتی که قصد تظاهر و حمله بخانه نخست وزیر را دارند و تسویه ای هستند.

در نتیجه عدم تصفیه ارتش از عمال امپریالیسم و عدم طرد مستشاران نظامی آمریکا، خودداری از تمبلیات ملی و دموکراتیک در ارتش و تسلیم آن بگروه فزاینده و عمال سرشناس امپریالیسم و حفظ نظامات فئودالی در سربازخانهها و ارتش ما که خصوصیات یک ارتش ملی را نداشت آلت دست امپریالیسم و نیروی ضرتی ارتجاع و امپریالیسم باقی مانده.

ج - حکومت نظامی - حکومت نظامی در دو اردو سال اخیر همیشه بزرگترین مانع قضا لیت سیاسی احزاب و سازمانهای دموکراتیک و باستان بی مغز ارتجاع و امپریالیسم بوده است. دکتور مصدق قبل از حکومت رسیدن همیشه از حکومت نظامی مینا لید. معذالک، پس از حکومت رسیدن، نه تنها حکومت نظامی را لغو نکرده بلکه در پاره ای از نقاط مانند خوزستان تجدید و دائمی کرد.

دولت مصدق برای منع تظاهرات مردم و بخصوص فعالیت کارگران از القاهر ما نداری نظامی خودداری مینمود. دولت تمبلیت ها و دموکراسیها را در چهار چوب ((اجازه مقامات انتظامی)) یعنی همان قلدان ارتجاعی که امروز خود مصدق را محبوس و محبوس ساخته اند، محدود نموده بود. بدین طریق ارگانهای باصلاح انتظامی را نه تنها بر تظاهرات سازمانهای دموکراتیک و بلکه کم و بیش بر تظاهرات خود جنبه ملی نیز مسلط نموده بود.

تظاهرات ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که از طریق انقلابی انجام گرفت، موجب شور و هیجان عمومی و عیب نشینی قوای ارتجاعی شد و ولید بعد از آن ارتجاع کوشید تا با برقراری مشغلات شداد و غلاط جلوی تظاهرات مردم را بگیرد، گاهی ارتجاع برای برقراری حکومت نظامی و زمینه چنین و بسوز و کلا سیون میگرد و حتی رزوازی و عفت زده و جنبه ملی و دکتور مصدق تسلیم این زمینه چینی میشدند. بن باب مثالان و تحریکات ارتجاع را در روزهای بعد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ میتوان ذکر کرد. در آن روزها دستگاههای انتظامی و گویا قوای خود را بکار بستند تا شهر طهران را تا این جلوه دهند و بالاخره با ایل قاضی مشهور بکار به تحریک محافظان ارتجاعی و به نما بنگاه ((بوکس)) و سفارت مجارستان بحمله برد و آنجاها را غارت کرد و برای سازماندهی و افسی از طریق ارگانهای قضایی دولت خود حکومت نظامی را برقرار کرد. طلب است که در چنین فاعلاً دکتور مصدق در برابر دموکراتیک را در این تحریکات مضر جلوه دهند و قفسه ساز و شکار بردواری هم برای آسین با ارتجاع این نظر را ناپسند میگرد و نیروی اقدامات ارتجاعی پلین و دستگاه از من صبه میگذشت.

بطور کلی بودواری در طلبینات خود ، ارتش و پلیس را متعلق بخود و متعلق بدولت دکتر مصدق جلوه میداد و مقابله با آنرا عملی علیه ((دولت ملسی)) قلمداد نمیکرد بخصوص پاره ای از مطبوعات وابسته بجبهه ملی حتی در مواردی نظیر ۲۳ تیر در تهران و با پل وغیره که خود مصدق عدم دخالت خود را در آن اعلام نمود ، سازمانهای دموکراتیک را که بمنظورهای تحریر امیری مورد حمله قرار گرفته بودند به ((حساد قبه آفرینی)) متهم میکردند . در نتیجه ، سازمانهای دموکراتیک ، برای ایجاد حسن تفاهم وزمیننه همکاری علیه ارتجاع ، از کوچکترین پویندها اجتناب میورزیدند تا وسیله ای بدست خودسرهای حکومت نظامی واخلال گران در وحدت نیروهای ضد استعماری نماند .

تنها در موارد بسیار حادی ، وقتی موقعیت دولت مستبد در خطر میافتاد ، مانند روزهای پس از توطئه اسفنده ، حزب تسوده ایران بدون توجه باین هاری وهوی ، بتظاهرات خود برای فاش ساختن عمق توطئه ادامه داد . دکتر مصدق که روزی طرفدار تشکیل و برقراری تظاهرات علیه دولت بود و گاه هم بمقررات وسنن نخست وزیران پشت پا میزد و برای مردم در جلوی بهارستان صحبت میکرد و با تکیه بقدرت این تظاهرات مخالفین خود را عقب میزد ، بعضیها خواست نهضت انقلابی در چهار چوب دستورات دولت مقید سازد و بر طبق برنامه معین تظاهرات را اجرا زده دهد و با این ترتیب نظامیان و بطور کلی مقامات نظامی را بر تظاهرات مردم مستولی میگرداند و بدین ترتیب این امر بتظاهرات ، میتینگ ها و دیونستراسیونها جنبه کاملاً مجاز و محدودی میداد . مخصوص کما لیا در برگزاری آنها نیز مداخله و باصلاح خود نظم و برقرار میکردند ، نتیجه همه این اوضاع این بود که این تظاهرات که ماهیتاً انقلابی و ضربتی بر دیگر امپریالیسم ارتجاع بود ، از طریق انقلابی انجام نمیگرفت .

بسر اترادانه چنین مانی ، مردم ضد استعمار هیچگاه در مبارزات علیه کودتاجیان که هر روز بر سر سره ها ز این مردم میگذیدند ، آیدیدگی پیدا نمیکردند . اینکار دو ضرورت داشت : یکی اینکه دامنه نهضت را محدود میساخت و دیگر اینکه روزی که لازم بود مردم ضد استعمار با دستجات کودتاجی مسلح نظامیان و پلیس مقابله کنند ، حتی بسیاری از پیشروانان جریبه کافس نداشتند .

از آنجکه در این فصل در گذشته ، در این فصل در گذشته ، پسوزواری ملسی ایران در تکامل و پیشرفت نهضت ضد استعماری که در فیسق واد منسین در سخنرانی سال گذشته خود در نوزدهمین گنجره حزب کمونیست اقتصاد شوروی بدان اشاره کرده بود ، بخوبی معلوم میگردد . رهبری نهضت بسوزواری گروهی که آنرا ترمز میکرد - این است یکی از اساسی ترین مسوولت عفت نشینی مسوقت نهضت ملسی ضد استعماری خلق های ایران .

۶ - متشکل شدن ضد انقلاب

تکامل انقلاب را از لحاظ عمق و در بالا دیدیم . باید گفت که ضد انقلاب نیز در این مدت نتوانید بود و بهرهبری مستقیم امپریالیسم صفت خود را میآراست . لنین در یکی از مقالات خود ، در تا بهتلن سال ۱۹۱۷ ، پس از عقب نشینی نیرو فتنی انقلاب ، میگوید که در جریان حوادث انقلابی و پس از هر انقلاب ، بودواری ضد انقلابی سرعت متشکل میگردد و علیه انقلاب جبهه میگیرد بودواری ضد انقلابی روسیه ، که در حواصت فوریه و مارس و آوریل ۱۹۱۴ دستباجه و سراسیمه شده بود ، پس از یکی ماه متشکل شد ، سر پای خود استاد و حکومت موقت و مخصوص دستگاه دولتی را کاملاً تحت تأثیر خود قرار داد . این حکم در مورد دوران پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ایران نیز کاملاً صدق میکند . ضد انقلاب ایران که در نتیجه ضربت ناگهانی ۳۰ تیر سراسیمه شده بود ، از همان روزهای اول تمام مهره های خود را وارد میدان کرد تا در عمل ارتش و ارتجاع دفاع نماید . از آن پس ملاکین ، سرمایه داران بزرگ وابسته بامپریالیسم و سران مرتجع ارتش سران اکثریتشایر ، عمال امپریالیسم در مجلس و افسران یا زانشسته و پلیس ، در حجاب نیون مرتجع همه دستجات ارتجاع در مقابل نهضت ملی ضد امپریالیستی ، و غالباً زیر علم شاه - مظهر ارتجاع - متشکل میشدند .

مشکل ضد انقلاب در ایران - با وجود تغییر و تبدیلی که مصدق در قشرهای بالای ارتش میداد و پس از ۳ تیر ۱۳۳۰ وزارت دفاع ملی را به عهده خود گرفته بوده با ندادن افسران برجسته و غیر باز نشسته و زیر نظر مستقیم مستشاران نظامی آمریکائی و دربار و عمال امپریالیسم انگلیس، علیه نهضت آزادیبخش ملی متشکل میشدند و به منظور آریناد پایگاه توده ای در ارتش و در داخل یادگانها تبلیغات شدید سلطنت طلبانه و ضد دموکراتیک مینمودند و سرانجام با اعطای نهضت آزادیبخش ملی و عالیته سازمانهای دموکراتیک و با حربه اتهام ((کافر)) و یکمک ما بر سر اوقات تریک میکردند حکومت وقت هم از ترس توده های انقلابی، اقدامات آنرا تأیید میکرد و میدان را در سر باز می گذاشتند برای مستشاران آمریکائی و سلطنت طلبان عامل امپریالیسم و باز گذارده بود و توجه کمترین اقدامی برای متداول ساختن تبلیغات مبین پرستانه و حتی ناسیونالیستی بورژوازی، بجای تبلیغات شاه پرستانه تا ۲۷ مرداد نشده بود.

با وجود مقررات فتووالی حاکم بر ارتش و مهابت فرماندهان بخصوص با تعلق که آمریکائیان از مدتها پیش در آن احراز نموده بودند از دستاورد ارتش انتظاری جز این نمیشد داشت در واقع در وقتی که ارتش در دست امپریالیسم و در پارتی است و توده سر باز و طومه تبلیغات مداوم و زهر آلود امپریالیسم قرار میدهند و وقتی حکومت مصدق از تکیه بر روی توده سر باز و روشن کردن آلمان آنان میترسد و اجتناب میکند و انتظار عدم اطاعت سر باز از او امر فرماندهان کودتای بیجا و بیجا نه بنظر میرسد.

در میان افسران و تروچی که باز نشسته بودند، یکی از دستهای مهم ضد انقلاب را تشکیل میدادند. این افسران تحت رهبری امپریالیست ها و ممالک غربی از جمله آمریکا، فرانسه و انگلیس و روسیه و غیره با ندادن ارتجائی ارتش را تشکیل میدادند و با برسان گشته و مخصوص بین ارجوایت و اسفند متشکل تر شده بودند و یکی از کارهای آنها، قتل افتخار طوم بود که طبق قرائن جزئی از نقشه کودتای تشکیل میداد.

دستجات فاشیستی ضد انقلاب سازمانهای فاشیستی علنی و در ایران و با لباس متحد الفیگ و مسلح و با مراسم خاص فاشیستی در دوران حکومت مصدق تقویت میشدند. تعداد این سازمانها، بخصوص پس از ۳۰ تیر و به زودی مقررت و بسیاری از آنها مستقیماً توسط دربار و شاه اداره میشد. جزئیات میتوان گفت که در هیچیک از ادوار گذشته بدین اندازه سازمانهای ضد انقلابی در ایران وجود نداشته است این تعداد و سازمانها، کوشش فراوانی است که ارتجاع و امپریالیسم برای مقابله با نهضت ضد امپریالیستی مینمودند. (اجزای سومگان، آریا، دستجات دولفقار، آوارگان و پانهای دست راست، با ندادن افسران باز نشسته، یا ندادن چاقو کمان سرخند دینیمی، سر تیب نشی، شهبان بیج و گروه بقائی و دسته های گاشانی و غیره و غیره) همه دستجات ارتجائی و با ندادن مستقیماً پلیسی و درباری بودند که برای سرگوبی بقایای دموکراسی تشکیل شدند و این خود از نشانه های بارز مشکل ضد انقلاب است.

در کلیه حوادث دو سال و نیم گذشته، ۳ تیر ۱۳۳۱ تهران هنگام ورود همبریس، با ایران، غارت ۱۴ آذر ۱۳۳۰، ۸ فروردین ۱۳۳۱، ۳۰ تیر ۱۳۳۱، ۱۱ آذر ۱۳۳۱، ۱۳ آذر ۱۳۳۱، ۲۱ آذر ۱۳۳۱، ۲۱ فوریه (روز تظاهر همبستگی ملل مستعمرات)، ۹ اسفند ۱۳۳۱ و نیز حوادث نظیر در اکثر شهرهای ایران در اصفهان، رشت، آبادان و بابل و غیره، دستجات فاشیستی ضد انقلابی و واحدهای ارتشی و پلیسی، با تفاق هم یا پنهانی برای سرگوبی سازمانهای دموکراتیک، تفرقه تظاهرات ضد امپریالیستی، زیر شعارهای ارتجائی، مثلاً دفاع از شاه، و وارد میدان عمل میشدند و برای اجرای کودتای درباری تمرین مینمودند. ارتجاع امپریالیستی با این اعمال که علیاً بی مبیازات هم مینان دستجات سپاه ضد انقلابی را متشکل میکرد و از تجارب حاصله استفاده مینمود.

صیحه مدنی نه تنها برای درجه شکستن این یا یکا نهی ارتجائی در ارتش و پلیسی و سازمانهای فاشیستی و کوشش جدی نکرد (اگر اقدامات اولیه علیه قتلین افشار طوم و ادر نظیر نسیم و در هیچ مورد دیگری حتی کوشش هم برای مجازات جنایت گاران نشد)، بلکه چه سا با دشنام سازمانهای دموکراتیک، یا تبراجستن از این سازمانها و در باره ای از موارد و با دعوت سرگوبی آنها امیدوار بودند مورد لطف و پشتیبانی قلدرها قرار گیرند و ولی این عمل بیش از هر چیز خود آنها را تضعیف مینمود. بالخره روزی با سرگوبی خودشان و سایر سازمانهای دموکراتیک شد. عامل سرگوبی و تالامکری (دستجات پلیس و نظامی بگدگ و پاش و با ندهای سپاه) در ۲۸ مرداد همان دستجات و واحدهای بودند که سابقاً بارها همین بلاراً سوسا زمانهای دموکراتیک در تهران و اکثر شهرهای ایران آورده بودند. همان گونه که تارخ بارها نشان داد، این شش سر بالخره در زمانه خود سران بجهه ملی نیز خوابید شمار عمل و تظاهرات آنان در ۲۸ مرداد نیز همان بوده با این تفاوت که این بار شمار (مردگ بر مصدق) را هم به (مردگ بر عزت توده ایران) اضافه کرده بودند.

دستگیری و ضرب و جرح هواداران و دوستان نهضت توده ای در چهار آبان ماه سال گذشته و در سینه ما ها نیز همین شماره دفاع و شاه خائن و دفاع از سرود مسخره شاهنشاهی و انجام میگرفت
 پاره ای از این دستگیری ها که در حزب در آستانه کودتای ۲۸ مرداد ماه شماره جمهوری ده و کراتیک را داد ، زیرا این شماره مشکل ضد انقلاب را تسریع نمود ، ما در مقدمه همین فصل دیدیم که ضد انقلاب همیشه در شرایط انقلابی زودتر متشکل میشود و اگر از این منظر پیروی کنیم باید همیشه که انقلاب و آدمین نژادیم برعکس از اصل تضادهای طبقاتی و دامن زدن انقلاب و بیست و ساندن آنست .

استناد با اینکه اعلام شماره جمهوری ده و کراتیک زود بود ، استناد نادرستی است ، اولی فقرای ما باید مفهوم جمهوری دموکراتیک را که با جمهوری توده ای تفاوت بسیار اساسی دارد ، موجود درک کرده و سایرین نیز بفهمانند ، ثانیاً شماره جمهوری را ما وقتیم ، ما دیدیم که تکامل جامعه بطور مستقیم سمت آن میرفت ، موقتی ما شماره جمهوری دموکراتیک را اعلام کردیم پاره ای از سازمانها بطور زواری هم وقت تا قبل از این روز شماره جمهوری اعلام نموده بودند ، منتها ما مسئله تشکیل مجلس مؤسسا را برای تکلیف قطعی در برآمدن و مدت قبل در آستانه زفر اندام داده بودیم .

تصور اینکه باید منتظر شد تا اکثریت قریب با توافق مردم شماره را درست تشخیص دهند ، آنگاه حزب آن شماره را اعلام داد ، تصویری است نادرست ، غالباً احزاب بورژوازی و دستجات فرصت طلب پیرو این روشی افسوس تو نیستی هستند ، آنگاه که مقابل فشار و تودها قرار میگیرند ، بناچار شماره را قبول میکنند ، تا از تودها کاملاً جدا نشوند و آنها را از کارهای انقلابی با دارند ولی همیشه نگاه نفس بیدار کننده ندارند ، بلکه نفس آنها تر میزنند است .

احزاب طبقاتی و محمدرکنی که پیشاهنگ مبارزه بخاطر صلح و دموکراسی میباشند ، ضمن افتقاد از وضع موجود ، راه تکیه بر راه آینده را نیز برحمتکشان نشان میدهد ، لازمه بزیرفرض یکشمار از طرف حزب طبقه کارگر این نیست که اکثریت مردم آنها را تأیید نمایند .

مؤلفه طبقاتی و بورژوازی تا وقتی شاه در ایران بود و مخصوصاً زمانیکه قدرت داشت ، مطلبی علیه او نمی نوشتند ، ولی پس از فرار او یکبارم شروع با فتقاد کردند ، در حالیکه حزب ما نمیتواند از این مشی پیروی نماید ، ما شاه را متکوم میکنیم او را سوا میسازیم در عین حال مردم نشان میدهند که آنچه ما بجای شاه ، این عروسک دست نشاند خارجی میخواهیم چیست ، منتفع آن تبلیغ میکنیم یا اکثریت مردم آنها درک کنند .

اما آنچه در این پاره با در نظر داشت این است که شماره ها مراحل مختلفی دارند ، البته اگر شماره مورد تأیید اکثر مردم باشد نمیتوان آنها را به شماره عملی پیش کشید ولی ممکن است این شماره بعنوان شماره قوی یا قبلیتی مطرح شود .

۷ - تقسیم اقتصادی دوره انجمن

نه تنها بدون بررسی وضع اقتصادی در سالهای اخیر ، بحث ما با تمام خواهد ماند ، بلکه توضیح و استدلال بسیاری از جریا تا بالخصوص استلزام بررسی وضع اقتصادی جامعه است ، انگیزه های عمیق هر انقلاب و انگیزه های اقتصادی است ، هر انقلابی لاشکارهای اقتصادی نیز دارد ، آنگاه موفقیت انقلاب مثبت و پایدار میگردد که خواسته های اقتصادی طبقات انقلابی پس از پیروزیهای اولیه کم و بیش عملی گردیده معمولاً انقلابات بورژوازی و سطحی که جنبه توده ای و دموکراتیک نداشته و منجر به تقسیم زمین بین دهقانان و یا اصلاحات دیگر نشده اند ، پیشرفتی نکرده اند ، چه بسا از نجاج پس از مدتی به غلبه کرده است .

نهضت ملی گرایی نفت ایران که مرحله ابتدائی نهضت و انقلاب ضد امپریالیستی را تشکیل میدهد ، برای بسیاری از قشر متوسط با وعده ای طلائی ، کمتر مصدق در پاره افزاین کلان در آمد ملیت ایران حساب آنرا زنده ، دور نمای منافع سرشار نفت در اختیار آنکه برای تمام مردم امیدبخش بود ، (برای ما نیز ، بشرط وجود حکومت خلق با دور نمای از تقاضای سطح زندگی خلق های ایران ، در این است) موجب خورشیدهای خوشی و خیالات خوشی باورانه شد ، اما در حین عمل و بدست آوردن این سودهای کلان ، با مشکلات گردید ، امپریالیستها و صاحبان دنیای باصلاح آزاد ، همه کوشش خود را برای جلوگیری از بکار افتادن صنایع ملی شده نفت بدست ملیت ایران بکار بردند ، در نتیجه طی دو سال و اندی نه تنها در آبروی ملیت ما ، بلکه موجب قطع درآمد جزئی سابق نیز گشت ، امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی ، حکم را در فشار مالی گذاشتند تا آنها را از این منبع درآمد با شرایط موهبتی تری بنمایند .

کمیته مرکزی در نامه سرگماه ۲۷ دیماه ۱۳۳۰ بدکتر مصدق با احتساب محتاج نبود گفته بود که تعطیل این
 مؤسسات موجب کمبود درآمد بمبلغ ۲۴ میلیون تومان شده است. در آن نامه گفته شده بود که لازم بود بیدار نگریختن
 انجام میگرفت، جاسوسان انگلیسی از ایران اخراج میشوند، اعلان فروش نفت منتشر میشود، قراردادهای فروش با هر مشتری که
 احترام کامل بحق حاکمیت و استقلال ما حاضر بخیرید نفت بود منصف میگردد، صنایع نفت با نیروی کارگران و کارشناسان
 ایرانی که طبق اظهارات رسمی دولت شما و کلیه مقامات خارجی از هم امروز قاهره بشهره حداقل ۵ میلیون تن مواد نفتی
 تصفیه شده و مقداری خیلی بیشتر نفت خام میباشد. بکار میآیند.....

لکن دولت در موقع خود و به سمت اساسی این پیشنهادات مفید توجه نمود و همچنان در پی راه سازش و معامله بیابگسائی بود که
 بهیچوجه خیال احترام و استقلال و بحق حاکمیت ما را نداشتند.

دکتر مصدق در یکی از سخنرانیهای رادیویی خطاب بملت گفت که مبارزه با امپریالیسم قوی بجهت فداکاری لازم داریم
 و دعوت میکرد که مردم مشکلات و مخاطرات استقلال ما را تحمل نمایند. ما مخالف این فداکاری نیستیم ما معتقدیم که آنچه
 آمریکا ثبات را از گردن مستأصل نمود فداکاری مداوم مردم دلاورگسره بود. لکن برای چنین فداکاریها این سخنرانیها
 کافی نیست باید تودها بازوم آبی عمیقاً معتقد شوند. برای ایجاد این اعتقاد و حداقل باید بار مشکلات ناشی از فشار
 امپریالیسم بین قشرهای مختلف تقسیم گردد و قسمت بپشتو آن نصیب سرمایه داران و ملاکین بزرگ شود در نامه سرگماه نامبر
 ده اشاره بمطلب فوق گفته میشود: عایدات بودجه با حق المسهم نفت در سال ۱۳۳۹ بر ۷۸ میلیون تومان بود یکسوم
 آنرا مالیات غیر مستقیم بقند و جای و سیگار و نفت مردم تشکیل میداد مالیات مستقیم فقط ۹۰ میلیون تومان یعنی یازده و
 نیم درصد عایدات دولت است و قسماً عظیم از این مالیات بر درآمد هم از پیشه واران بزرگان کوچک و متوسط وصول میگردد
 و سرخصاً به دارالاملاکین بزرگ تفریناً از پرداخت مالیات بکلی معاف هستند.....

افزایش مالیات مستقیم بر سرمایه های بزرگ و ملاک بزرگ بالا بردن سطح زندگی دهقانان بوسیله زمین دار کردن آنها و
 لاقط بوسیله بائین آوردن حدی میزان بهره مالکانه (بخوانید خاصانه) میتوانست اندکینه موثری گردد که مقاومت درمقا
 بل امپریالیسم را بیا بدار کند و امنه انقلاب را توسعه بخشد. لکن حکومت از بکار بستن این پیشنهادها اجتناب خودداری نمود.

اقدام دولت در مورد ۱۰٪ (که تازه آنهم هیچکجا بمقتضای نان داده نشد) نمیتوانست اقدامی اساسی بحساب آید.
 کمیته مرکزی در نامه خود، راه سومی برای مقابله با مشکلات و تقویت مقاومت مردم در برابر امپریالیسم پیشنهاد نموده
 کمیته مرکزی پیشنهاد کرد که با دولت باخذ فقهی و زیاده از بودجه ارتش و ژاندارمری و پلیس، کسر درآمد را بجز آن نماید
 در آن نامه گفته شده بود که از مجموع هزار و صد میلیون تومان بودجه کشور، بیش از چهار صد میلیون تومان، بارش و
 ژاندارمری و پلیس و خرید اسلحه تخصیص داده شده است و این رقم بجزیره از میلیونها دلار قرضه ایست که سودگران
 جنگ افروز آمریکائی بجا تحمیل کرده اند.

کمیته مرکزی با استناد سخنرانی دکتر مصدق در مجلس علیه ساختمان استحکامات، اضافه نموده بود: ما با تأیید
 صحبت و بنا استناد با آن امروز پیشنهاد میکنیم که برای تأمین کسر بودجه، از بودجه سرپام آور ارتش و پلیس و ژاندارمری
 و تسلیحات بمقدار لازم کاسته شود. همان طور که شما در نطق خودتان در آن زمانیکه رئیس دولت نبودید می گفتید این دستگاه
 وسیع ارتش در حال حاضر بر آفتی ماحیلی زیاد است و در صورت بروز جنگ بخشی باری نخواهد کرد. ما با استناد بگفته شما
 پیشنهاد میکنیم که مدت خدمت نظامی وظیفه بیکسال تقلیل داده شود.....

لکن این پیشنهاد هم با کارشکنی مواجه شد، بسیاری از نمایندگان آنروز و امروز جنبه ملی مدعی بودند که این ارتش برای
 مقاومت علیه امپریالیسم لازم است، در حالیکه مردم میدانند که این ارتش در دست افسران درباری و مستشاران
 آمریکائی در کودتای مرداد حکومت دکتر مصدق را باطل کرد و بعنوان نیروی ضربتی ارتجاع و امپریالیسم بکار رفت.

طریق اساسی مقاومت در برابر امپریالیسم، توسعه روابط اقتصادی و سیاسی با جبهه صلح و دموکراسی و قبل از همه تکیه
 به پشتیبانی اتحاد شوروی است. حکومت مصدق در همان روزهای اول میتوانست با کشورهای دموکراسی توده ای و اتحاد شوروی
 روابط وسیع اقتصادی برقرار کند و از کمک های اتحاد شوروی بهره مند گردد. این راه مقاومت جدی نیز در نامه سرگما
 گشاده بزمراه ارتقا گویا بدکتر مصدق نشان داده شده بود. در آنجا ثابت شده بود که سطر روابط اقتصادی با کشورهای
 دموکرات مبالغ زیادی از ارز ما را صرفه جوئی میکنند و این در آن دوره حکومت مصدق بیشتر بکمکهای گریزیها مک گئی
 ها معتقد و امیدوار بود و توسعه روابط اقتصادی با اتحاد شوروی را مانع حصول توافق با (دولت آزاد) میدانست.

لذا به پیشنهادات ما توجهی ننمود . دست به ترکیب صلح نزد و مستشاران آمریکائی را از ایران اخراج نکرد .
 آنها کار مثبتی که در این زمینه انجام گرفت و عقد قرارداد با پای پای (اگرچه محدود و مختصر) با دولتهای دموکرات و سایر
 کشورهای آسیا و اروپا بود . بدون شک ، این قراردادها برای درهم شکستن محاصره اقتصادی برای جبران کمبود ارز ایران
 مفید بود . تاسف ما از این است که چرا دولت دیرباین کار دست زد . مثلاً اگر با اتحاد شوروی ، برای توسعه بیشتر روابط
 و روابط اقتصادی بیسک میتوانست ثمرات فراوانی به بار آورد . لکن این مذاکرات در آستانه سقوط حکومت مصلحت طلبان
 زمانی آغاز شد که پیش از این اساس نسبت به آمریکا مبدل به یاس شده بود ، و زمینیکه زمامداران آمریکا علناً حکومت
 مودی را بگودهای قضای تعیین کردند .

فرا ردهای پای پای تا اندازه ای کمبود ارز را جبران میکرد و از طرف دیگر موجب تشویق صادرات ایران میشد . توسعه
 صادرات نمیتوانست موجب تشویق تولید کنندگان داخلی نگردد . تشویق تولیدات داخلی ، پس از مدتی نتایج بهتری نمیتوانست
 نت به بار آورد . اما آنچه مسلم است ثمرات این سیاست ، با در نظر گرفتن بودجه (۲۶۰ میلیون تومان) ، آنقدر نبوده
 است که از طرف فقیرهای وسیع مردم و طبقات مختلف مردم قابل لمس و محسوس باشد .
 از طرف دیگر دولت برای جبران کسری ، بناچار دست بجاب اسکناس زد و جاب اسکناس باعث نال و رفتن قیمتتها شد . افزای
 قیمتتها عانی بود که بیاس و نا امید قشری از مردم کمک نمود .

عدم اجرای سیاست اقتصادی قاطع و مایل امپریالیسم ، از ابتدای ملی شدن نفت ، عدم اجرای سیاست تصمیم بار مالیاتها
 و عدم تحمیل بهای از آن ، پاره شدن طبقات ثروتمند ، نگاه نداشتن قشرهای متوسط شهری ، بازار ایران و غیره . مبارزه فعال علیه هما
 با نگاههای ارتجاع و امپریالیسم ، از طرف جنبه ملی ، خلاصه اجرای سیاست لیبرالی نسبت بحاقل ارتجاعی و عوامل
 امپریالیسم و با گذاشتن دست آنها در خواجگاری و توطئه ، دست نزدن به با نگاههای امپریالیستی نظیر اصل چهار سر و
 و با نداشتن مستشاران آمریکائی در ارتش ایران ، موجب شکست قشرهای وسیعی از طرفداران دکترو مصدق که خصوصیت
 مبارزه آنها تزلزل و کم حوصله گی و بی ثباتی در مبارزه و داشتن توهماتی در باره پیروزی آسان است ، تحت تاثیر رهبران
 جناحهای مختلف جنبه ملی مشتبه شدند ، آمادگی سابق را برای مبارزه از دست دادند . بسیاری هم که طرفدار حکومت
 مصدق مانند ، در عمل غیر فعال بودند . دلیل پارتی این مدعا ، تظاهرات اخیر فراکسیون نهضت ملی بود . گمانیکه
 از مقایسه این تظاهرات با تظاهرات چندین برابر روسیخ تو سازمانهای دموکراتیک بوجود میامدند . فقط از یک جهت
 حق داشتند ، از جهت اینکه مردم ضد استثمار اکثر روشهای قاطع مبارزه را بروشهای نیمه کاره و معاشات ترجیح میدهند
 لکن از طرفی دیگر میبایستی تاسف میخوردند ، زیرا ، بهر حال گمانیکه بدو نیمسال جنبه ملی و دکترو مصدق میرفتند ،
 تظاهرات ضد امپریالیستی داشتند و بهتر ترتیب و سپاه مبارزین ضد استثمار را تشکیل میدادند و با کنار رفتن قشرهایی از
 آنها ، از مبارزه فعال ، عملاً نهضت انقلابی تضعیف میشد .

۸-۲۸ مسرداد طلسم نهائی یک سلسله حوادث

هنگام طرح مقدمات عقب نشینی ۲۸ مرداد باره ای چنین اظهار عقیده میکنند که چرا ما بهیفاتها یا خطاهای روش
 پوزواری بیشتر تکیه میکنیم ؟
 علت این امر کاملاً واضح است . اگر در مرحله دوم انقلاب رهبری ولذا مسئولیت سر نوشت نهضت با ما است ، در مرحله
 اول رهبری دست پوزواری ولذا مسئولیت بیشتر نیز با او است . اما طرح مسئله بشکل کلی فوق کافی نیست ، باید بطور
 منجز و بر اساس تحلیل حوادث گذشته ، موضوع را بشکافیم .
 آیا قسمت اعظم دستگاه دولتی و منجمله ارتش و پلیس برای مقابله با واحدهای کودتائی آمادگی داشت و مقاومت جدی
 در برابر کودتا نمود ؟

پاسخ این پرسش منفی است . واحدهای ارتش بغلی که بتفصیل بیان شد برای مقابله با دستجات یا واحدهائی کو
 تحت فشارهای طرفداری از شاه ، در برابر مصدق بمیدان میآمدند آمادگی نداشت ، دکترو مصدق در عین حالیکه طرفدار
 محدود نمودن اختیارات سلطنت بهمان حدود تشریفاتی قانون اساسی بوده است همیشه بخوبی از آنها از احساسات
 ضد دربار و ضد سلطنت مردم بکاهد و از تشدید آن جلوگیری نمایند و بیم داشته است که مبادا مردم و سر بازان علیه شاه و

سلطنت بشوند. هر چقدر که ممکن بود، اوضاعهای ارتشی این اوضاع را تسهیل کند.

حزب علاوه بر نیروهای مادی تدارک روحی هم میخواهد. برای آنکه سربازان با دشمنان بجنگند، باید از لحاظ روحی آنها را آماده و تقویت کرد. اگر سربازان نسبت به دشمنان کینه ای نداشته باشند، اگر آنها قبلاً از لحاظ روحیه آمادگی نداشته باشند، نمیتوانند بجنگند. ارتجاع برای مقابله با مردم، مرتب سربازان را علیه توده ها تحریک و تشویق مینمایند. اما واحدهای دولتی، واحدهای ارتشی در گذشته هیچگاه برای مقابله با دربار آماده نشده بودند. لذا روزی که کودتاجیان با اسلحه ضد ساقط کردن دولت را کردند، قوای دولتی از لحاظ روحی بی صلاح بودند.

جریان دا درسی نشان داد که هنگامیکه مخالفین و کودتاجیها بخانه مصدق حمله میکنند و آنرا زنده مطرف بمباران مینمایند، مهندس رضوی بنا به گفته خودش دستور میدهد در برابر سربازان مقابله نکنند و فقط از حمله اشرا و او باین جلوگیری نمایند. اما لازم بتذکر نیست که عدهای از اطرافیان مصدق از هیئت دولت از او مقاومت مسلحانه در برابر باندها درباری حتی بوسیله خود ارتش نیز ناراضی بودند و آنرا تأیید نمیکردند. در حالیکه حتی عدهای از ارتشیان، یعنی افسرانی که گروه ناسیونالیستهای طرفدار مصدق را تشکیل میدادند، روش قاطعی در برابر دربار نداشتند و با مقاومت مسلحانه مردم در برابر آن روی موافقت نشان نمیدادند.

مصدق خود ضعیف و قسمت جسمیه خود را خوب تشخیص میداد. او هواداران خود را در ارتش برای مقابله مستقیم با دربار تجهیز نکرده بود و برای چنین روزی تدارک هم نمیدید. او مخالفان و گرونی سلطنت بود و شاه با فرار خود او جنبه اش را در بن بست گذاشت. اکثریت جنبه ملی از این وضع رضی از فرار شاه که بیشک موجب گسترش دامنه انقلاب بود و او را با وجود گرفتن آن بود، متوجه شده بودند. از طرفی تحت فشار افکار عمومی مردم ضعیف استعمار شاه فراری بد میگفتند. از طرف دیگر از طرفداری او احتمال حوادث فکراتان بودند. آنان از هر دو طرف میترسیدند. هم از گسترش بعدی دامنه انقلاب، هم از عکس العمل ارتجاع و لذا میگوشتند بتدریج احساسات ضد دیناری را اطلاق نمایند. نمیتوانستند اقدام قاطعی علیه گروههای ارتجاعی نظامی بنمایند.

بورژوازی ملی متوجه شد که از هر طرف دچار کابوس هرچ و مریخ شده بوده، بویژه از تظاهرات ضد دیناری و فراری خودی مردم سخت نگران بود. زیرا علاوه بروحست از انقلاب، از عکس العمل ارتجاع هم میترسید و در این میان اجرا تا موقعیکه بر رأس حکومت بود، بیشتر ارتجاع و فشارهای میلیتاریستهای دیناری علیه باصلاح زیاده رویهای مردم را تأیید مینمود. ما هم بناچار میگوشتیم حتی الامکان چنین موقعیتی بدست ارتجاع ندهیم.

روز ۲۷ مرداد ماه تظاهرات ضد دیناری شدیدی در خیابانهای تهران بر سران که غالب آنها بدون تدارک قبلی بود برگزار شد. ارتجاع و ضد انقلاب از این جریانها سخت عصبانی و منتظر انتقام جوئی از مردم بودند. فرمانداری نظامی مصدق اعلامیه دائر بختم تظاهرات و جلوگیری از آن داد. عصر همان روز نظامیان مرجع و پلیس به بهانه اینکه شعار جمهوری داده شده است، کسانیرا که روزنامه مردم میفرخواستند، مضر و با زداشت میکردند و آخر شب واحدهای جاد تر پلیس و نظامی دیگر بمردم عادی در جنبه با نهی تهران حمله میکردند و میزدند و شقاذهائی بنفع شاه میدادند. پیشرفت انقلاب از طرفی و بازگذا ردن دست ضد انقلابیون در سرکوبی مردم از طرف دیگر موجب شکل سریع ضد انقلاب در واحدهای پلیس و ارتش شد. زمینه عینی کودتا در این واحدها فراهم بود. تنها شمار ضد مضد طرف آنها هنوز داده نمیشد. آنچه جالب توجه است، این است که مطبوعات بورژوازی و حزب ایران و نیروی سوم، این اقدامات میلیتاریستهارا تأیید میکردند. صبح ۲۸ مرداد روزنامههای این احزاب شمارها تی علیه حزب مادادند و تظاهرات و عملیات انقلابی مردم را تخطئه میکردند.

چنین بود اوضاع اجتماع اجتماعی تهران در آستانه کودتای درباری. از طرف دیگر در اردوی کودتاجیان هم تدارک ادامه داشت. روزنامههای ارتجاعی من جمله شاه حکم نخست وزیری زاهدی را درج کرده بر له او تبلیغ مینمودند. اما تدارک فنی کودتای ایران با آمریکا تیان درخفا تهیه میدیدند و ما تا خود روز ۲۸ مرداد از آن اطلاع نداشتیم. در چنین اوضاع و احوالی کودتای ۲۸ مرداد با تظاهرات دستجات او با این وجهت کاران کارد شاهنشاهی متفا هی آغاز شد.

کودتاجیان و او بانی این کار علاوه بر شمار ((جسار وید شاه)) و شمارهای ضد دموکراتیک، شمار ((مرگ بر مصدق)) هم مینامیدند.

تظاهرات ضد درباری چند روز گذشته ، همه باندهای ارتجاعی متوجه گردیده آنان بهر گونه عمل مذبوطانه و از سر وقت دیگری آماده تر بودند . طبق اطلاعاتی که از جریا ن مکارگه دگتر مصدق درباره معاونین خانه صدق بدست آمده است معلوم میشود که آثار و علائم طفیان ارتش و پلیس از همان صبح ۲۸ مرداد آشکارا شده است زیرا هر واحدی که برای سرکوبی برجا لهیا ما موریت یافت یا بصوابین مختلف از اجرای دستور سرساز و میزدویا بتظاهر کنندگان رجاله میپیوست حتی اشتران جزمه تاز که ظاهر آن زمطمن ترین واحدها بود از اطاعت اوامر فرمانده خود سر باز زدند و دستبردگتبی میخواستند سرتیب کیانی و طرول ستاد ارتش که ساعت ده صبح برای تشکیل ستون جلوه گود تا چیان بصورت آبدار فته بود با عدم موفقیت روبرو شده فرار کرد

همانروز صدق سرتیب د فتری را بر ریاست شهر با نی منصوب کرده بود (سرتیب د فتری برای تحویل گرفتن پست خود به شهر با نی رفت و در مقابل پلیس سخنرانی کرد . در متن سخنرانی که قبلاً تهیه شده بود اسم شاه نبود ، ولی وضع پلیس ، روحیات ارتجاعی آنها ، و ادایر کرد که حسین دای سخنرانی نام شاه را اضافه نماید . طبیعی بود که تما یلات ارتجاعی در پلیس از هر دستنگاه و واحد دیگری بیشتر بود .)

معلوم بود که دستگاه دولتی در برابر کودتا چیان بر لحکومت مصدق مقاومت نخواهد کرد با این وجود پیشنهاد کمک سازمانهای دموکراتیک را فرما نداری نظامی رد کرد . اقدامات ما در آن نروز که بهر حال ضروری بود ، نه تنها مورد تأکید مصدق و اطرافیانش نبود بلکه با مخالفت آنان روبرو شد . دگتر مصدق که تا آنروز یک مصلحت طلب ۲۸ مرداد مدعی بود دولت بر اوضاع مسلط است ، چند ساعت بعد کاملاً از مقاومت مأیوس شده تنها واحدها فضا خانه مصدق بود که تسلیم نشد ، ولی این واحدهم بجای حمله جدی با شرار و اوباش کودتاچی ، تنها بدفاع ، انهم بدفاع از یک خانه اکتفا نمود .

اگر حکومت مصدق که از طفیان ارتش اطلاع یافت باز بمردم تکیه میکرد و مقاومت مردم را سازمان میداد و مثلاً بوسیله موثری مثل رادیو و برای بسیج مردم استفاده میکرد و بدون شک کودتا چیان درباری و آمریکائی با این اساسی نمیتوانست موفق شوند ولی ترس از مردم ، عدم اعتقاد بمردم ، تردید و تزلزل در این مرحله آخر هم کار خود را کرد .

ارتجاع امپریالیستی و قبل از همه عمال امپریالیسم آمریکا ، قدرت را کاملاً در دست گرفتند ، زاهدی را که از ترس در مخفیگاه بود ، با دستگاه رادیو رسانید ، و او نفس زمان نعمت وزیری خود را اعلام نمود . از آنچه تا کنون گفته شد معلوم است که دستگاه دولتی ، ارتش و نیروهای مسلح نتوانستند در مقابل کودتا چیان مقاومت کنند ، اما ممکن است که همود که سازمان دادن مقاومت مردم علیه کودتای ۲۸ مرداد ، در عین حال وظیفه حتمی پیشتر اول طیفه کلرگر نیز میباشد و با در نظر گرفتن اینکه مصدق نیز در حقیقت کردن کودتا ذینفع بود و حتماً فلک نیز در دست نداشتن فرصت کافی وی را موفق به استفاده تسلیم قوای خود نکرد ، عمل بموقع ما که مؤخر بتعویق کودتا میشد ، این فرصت را برای حکومت نیز بوجود میآورد تا از تمام قوای خود استفاده کند .

قسمت اول این استدلال که وظایف پیشتر اول را خاطر نشان میسازد کاملاً درست است ، اما درباره قسمت دوم آن باید بحثی بنماییم .

گفته میشود که حکومت مصدق نیز در حقیقت کردن کودتا ذینفع بود . آیا این تز را بی چون و چرا باید پذیرفت آیا حکومت مصدق در حقیقت کردن کودتا ذینفع و سلسله ذینفع و بلا قوند بود . جریان حوائق قبلی ، حوادث ۲۸ مرداد و بویژه جریان دا فرسودگتر مصدق نشان میدهد که مصدق و خصوصاً اکثریت همرا هانش که نماینده بورژوازی ملی ایران هستند ، با چنینی کردن کودتا بیشر شکل و بهر وسایله موافق نبوده و نیستند .

آنان در عین حال سیکه از تسلط نظامیان ناراض و در برابر دستگاه امپریالیستی و درباری مبارزه میکردند ، معذالک مبارز آنها تنها بجهت ترس آنان از ارتجاع نیست ، بلکه از لحاظ اجتماعی آنان طرفدار محدود کردن تدریجی و قانونی و رسمی اختیار را شاه میباشد و نه طرفدار استبداد کردن آن با یک عمل انقلابی تودهها و با درهم شکستن مقاومت مسالمانه واحدهای دوباره اگر از هسته فضا ل و کودتائی ارتش بگذریم ، قصدت نظام پلیس و ارتش در میان چنین دستگاه بورژوازی و درباری مردد بود و با موفقتهای اولیه با نذ کودتائی در ۲۸ مرداد جانب دربار را گرفت .

موضوعی که در این بحث قابل توجه است این است که این دستگاه که پیشتر به کلیات اجتماعی داشت و در پی ترویج
 بنیاد آن که بوسیله بحال اموری ضروری بود و بیشتر بجنب ارتجاع رانده میشد نه تنها آهنگران و واحدهای عادی ارتش
 داوای چنین روحیاتی هستند و بلکه خودی گروه ناسیونالیستهای ارتش که پیش از این واحدها بصورت نزدیک بودند و نیز چنین
 مواردی معلوم نمیشود چه روش اتخاذ میکنند و در جریان یا زیر سرها و ادبسی دکتور مصدق نشان میدهی که از وزیر کشور او
 دکتور صدیقی گرفته تا رئیس ستاد ارتش او و سر تیپ دریاجی و در برابر تظاهر قدرت از طرف توده مردم بخصوص برهبریها
 بسیار حماس بود و در حاضر با ادامه مقاومت در برابر ارتجاع دریاری نمیشدند و زیرا آنان با تظاهرات علنی ضد دریاری
 مخالفت بودند چه با تسلیم بجناب ارتش و تظاهرات از طرف ما بخصوص تظاهرات مسلح و مقابله مسلح با دریاریان و
 ترجیح میدادند و نه تنها تردید آنها بفتح مصدق تمام نمیشد بلکه بیشتر از او دوری میجستند و خود مصدق هم حاضر نبود
 که قوای مسلح توده ملی مقاومت کودتاجیان را درهم بشکند و او تمام کوشش خود را بکار میبست تا از خود ارتش واحدهائی باو
 وفادار بمانند و تسلیم کودتاجیان نشوند و هستند که تقاضای منفرد میاند.

معلوم نیست که عمل مادرانروز کاملاً بیوقع بوده ولی نه در جهت تقویت بورژوازی سلطنت طلب که بمناسبت اوضاع خاص
 روز در برابر سلطنت طلبان هیچ قرار گرفته بود و ریز واحدهای ارتش بسیاری یافت میشدند که اگر برای حمله بخانه مصدق
 میخواستند و نداشتند و از طرف دیگر برای سرکوبی کودتاجیان نیز تجهیز نشده بودند و برای سرکوبی ما بمناسبت تبدل
 سلیقات و آمادگی و با هم قیام حاضر بودند (بستورستان در باره سرکوبی توده‌های که تحت فشارهای حاکمیت ارتش تظاهر
 میکنند و دلیل پارتی این مناسبت است)

حکومت مصدق در خنثی کردن کودتا بیفایده و بیسود و وسیله آمادگی نداشت و تمام دستگاه دولتی و ارتشی او با بکار افتادن
 نیروهای توده‌ای و بخصوص نیروهای مسلح توده‌ای مخالفت و آمادگی مقابله با آن بود و حکومت مصدق تنها با بعضی تظاهرات
 ماعالیه کودتاجیان و آنها را بطریقه با اعطای خود او فرمانداران و آلمین در حدود چهارچوب قانون باشد یعنی با اصلاح
 مجاز باشد موافق بود البته از استفاده از این قول ابائی نداشت و ضد آنرا در مقابل نفی بجان میخورد و ولی
 در مورد تظاهرات غیر مجاز من باب مثال با تظاهرات سه شبهه را اندوخته یا وجود یک علیه کودتاجیان و دریاری بود روی
 موافقت نشان نداد و نه بکار بریدن شمارهای ضد دریاری و موقوف ساختن این طرز تفکر بورژوازی حتی در نماینده
 رادیکال خود دکتر مصدق و از خلال همه استعداد لایزاله و فاعلیاتی پیدا است.

در اینجا ما مستقیماً به مسئله باصلاح پرووکاسیون میرسیم

چسب اما از پرووکاسیون این اندازه احتراز میگردیم؟ چرا آنروز آنقدر مرض و خطرناک تشخیص میدادیم؟
 آیا این گریز و احترازها تنها بدین جهت بود که ارتجاع و میلیتاریستها برای اقدامات ارتجاعی و برقراری حکومت نظامی
 و غیره بها نه بدست میآوردند و این باعث تضعیف بورژوازی میشد معلماً این ملاحظه تنها جهت مشی آنروز ما نبود مسئله
 دیگری که در این مورد مورد توجه ما بود اینست که در گریه‌های ما با واحدهای ارتجاعی در حالیکه مصدق با آنها علناً اعلام
 جنگ نکرده بوده و بطلب قوی ما نرفته بود و بورژوازی نیز هم ما و ایجاد زمینه همکاری و جنبه واحد کمک نمیکرد و بلکه
 بکس موجب فاصله گرفتن آنها میشد و جناح راست جنبه ملی شدی با به تصورات خرده بورژوازی ما من میزدند.
 نمیتوان گفت که ماهیسه بدوستی این مشی را رعایت کرده ایم و زیاده رویی در این زمینه ممکن است روی داده باشد
 ولی مسلماً در ۲۸ می زیاد این ملاحظات نمیسیماستی جلوی ما را بگیرد و ۲۸ مرداد از بواری بوی که لزوم تظاهرات
 ما پس از مدت کوتاهی بوسیله قشرهای وسیع هوادار جنبه ما هم احساس میشد و این بار زیاده روی از جانب دیگر بود.

مادر این باره جداگانه بحث خواهیم کرد.
 ممکن است پاره‌ای تصور نمایند که گرچه بورژوازی حاضر نبود هر نوع کمک ما را بپذیرد ولی اگر ما مصممانه
 وبا تجهیز تمام قوا و مخصوصاً تدارک قبلی بمیدان میا مدیم و با وجود عدم شرکت فعالانه بورژوازی و بتنهائی بر ارتجاع
 و قوای آن پیروز میشدیم و این تصور کاملاً نادرست است و با واقیسات مغایر میباشد و انتظار اینکه ما بتنهائی بتوانیم
 بر ارتجاع و قوای آن غالب شویم غیرواقعی است و زیرا تنها در مراحل بطنی انقلاب است که دستکشان برهبری طبقه کارگر
 پیروز میشود و ولی البته آن پیروزی استوار و قطعی است نه مردد و نیمه بنیست.
 نه تنها از لحاظ فتوری این فرض نادرست است بلکه بر اساس ملاحظه حوادث دوران پس از سی ام تیر نیز بهمین نتیجه
 میتوان رسید.

استناد به فقدان تدارک لازم جهت ابتکار نیرو نمیتواند. این حکم را اردو کند زیرا آمادگی فنی و پیشاهنگ بر ای
مقابله کافی نیست. این آمادگی باید آمادگی عمومی مردم را تکمیل نماید و اگر آمادگی عمومی مردم نباشد پیشاهنگ
تنها نمیتواند و نباید جنگ مسلح دست بزند، زیرا ابتکار در حکم ابتکار خواهد بود.
برای اینکه حزب مل بتواند بدون مداخله جدی بورژوازی و مردم را در تیرد مسلحانه علیه ارتجاع به پیروی رساند،
مسئله آمادگی بیشتری لازم بود و چنین آمادگی هنوز در دوران آخر حکومت مصدق با وجود پیشرفتهای نهضت وجود نداشت.

۹- ماهیسه ۳۰ تیرس یا ۲۸ مرداد

سیاری از کسانی که از درک ماهیت حادثه ۲۸ مرداد عاجزند آنرا با تظاهرات ۳۰ تیر و ۹ اسفند مقایسه میکنند.
میگویند همانطوریکه در ۳۰ تیر تظاهرات مردمی منتج از آمادگی مردمی بود در ۲۸ مرداد تظاهرات مردمی نبودند.
حکومت ایران ما نباید اسفندماه گذشته حفظ و ایضا نماید و اگر چنین نشد تنها با این علت است که این بار حزب توده ایران
پیشرفتاد و دستور مقاومت در برابر کودتاچیان و اوپا را نداد. اینان معتقدند که حزب توده
ایران با استفاده از قدرت دولتی میتواند توطئه را درهم شکند، همبنا نکه توطئه های قبلی عقیم مانده بود.
گرچه آنچه در بالا گفته شد کم و بیش این مقایسه سطحی را باطل میکند، مضافاً که ما جنبه های مختلف این دو حادثه را
مقایسه میکنیم تا نکات قوت و ضعف هر یک معلوم گردد. ولی قبل از این مقایسه باید اندکی درباره قدرت دولتی بحث
کنیم.

مردم عادی از نصبت وزیر این تصور دارند که در اس قدرت دولتی قرار گرفته و هر طور خواهد آنرا میسر خواهد شد.
ولی ما میدانیم که حکومتی همیشه درست طبقات موهینی است و این وزیران و سائر مسئولین امور، نمایندگان
آن طبقات میباشد و این طبقات با نیروی مسلح قدرت خود را حفظ میکنند. اما مسئله ای که ما نیز همیشه نمایانیم اینست
که در هر لحظه معینی، قدرت حکومت که قسمت اساسی آنرا نیروهای مسلح تشکیل میدهند در دست کدام طبقه، کدام سازما
سیاسی است. طرح این مسئله برای درک اوضاع اجتماعی ما بسیار ضروری است، زیرا همانگونه که لنین میگوید،
مسئله اساسی هر انقلابی، مسئله قدرت حکومتی است.

لنینین نایفه انقلاب و در تاستان سال ۱۹۱۷، سرانجام نشینی موقت انقلاب و مخفی شدن مجدد حزب بلشویک،
میگوید، تعیین اینکه در هر لحظه انقلاب، قدرت واقعی در دست کدام طبقه است، کدام سازمان سیاسی است، اگر بسیار
مشکلی است. در آن زمان، من از ۴ ژوئیه (در این روز صبحا کارگر و سرباز مسلح، در خیابانهای پسترو گسراد
نمایش میدادند و با وجود این در مقابل تعرضات آنها و گارد سفید موقتا مجبور به عقب نشینی شدند.) ده وزیر بورژوازی
(نمایندگان احزاب کادت و اکتبرست) از حکومت موقتی خارج شدند و حکومت، یکدست از احزاب شورائی (احزابی که در
شوراهای اکثریت داشتند) سرارها و منشویکها، تشکیل شد و ظاهراً اوضاع بتفع احزاب شورائی تغییر یافته بود، ولی
لنینین گفت که دوگانگی قدرت و قدرت بورژوازی از طرفی و کارگران و دهقانان (شوراها) از طرف دیگر بتفع
بورژوازی، بی پایان رسید و قدرت دولتی عملیاً دست بورژوازی افتاده است. گرچه وزیرای احزاب بورژوازی از حکومت رانده
شده اند، زیرا شوراهای دیگر بمثابه ارگان قدرت عمل نکرده بلکه دنباله بورژوازی شده اند و بر کارهای
بورژوازی صحنه میگردانند. لنینین این تصور را بحکم معروف انگلس درباره دستگاه دولتی مستند میکند که میگ
د: دولت عبارت است از مجموعه دستگاهداری، ارتش و پلیس و زندان و پیراساس این تزیفات میکند که این دستگاه
در آن زمان در دست بورژوازی بود. نمایندگان بورژوازی بلشویکها را میگردانند و میگردانند و میگردانند.

اگر در مورد قدرت دولتی در سالهای اخیر ایران نیز همین برداشت را داشته باشیم لا اقل دیگر نمیتوانیم بگوئیم
که حکومت، قدرت دولتی، از اردیبهشت ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۲۱ در دست دکتر مصدق و جنبه ملی بود
است. قوای مسلح ارتش و پلیس و غیره همیشه بیشتر در دست عمال درباری امپریالیسم بود و غالباً حکومت مصدق از اع
قدرت عاجز بود یعنی بر سر کاره دولتی و مخصوص قوای مسلح مسلط نبوده است.

در واقع علت اینست که در پی مصدق قدرت در دست قوای مسلح و دربارها باقی ماند. نهایت بورژوازی ملی نیز در آ
سهم شد. از طرف دیگر در دوران بورژوازی توانسته است بکمک مردم اعمال قدرت نماید و تجربه ۳۰ تیر ۱۳۲۱
و اسفند و گرفتن اختیارات تمام توسط مصدق نشان داد که دستگاه در دست بلشویک امپریالیستی نبوده
و بورژوازی ایران نیز در آن زمان نمیتواند آنرا ببرد.

باید گفت که در غالب موارد طی دو سال و اندی اخیر و تا به حال در ایران دو گونه قدرت بودیم که غالباً قدرت دربار (تسلط بر نیروهای مسلح) مخصوصاً پس از آنکه امپریالیسم آمریکا ، پشتیبانی خود را از دکتر مصدق قطع کرد و عمالش از چپبه ماسی خارج و در برابرش فرار گسختند و از قدرت دکتر مصدق در عمل بیشتر بود و امپریالیست ها بارها از سستی شاه در استفاده از امکاناتی که در اختیار او قرار میدادند شکایت داشتند .

سستی شخص شاه ، از فرار او در ۲۰ مرداد و استفاده ای که امپریالیست ها بنام او در ۲۸ مرداد کردند نیز تا اندازه ای معلوم میگردد . اطلاعات حاصله حاکی است که برای نخست وزیر زاهدی یک مستشار آمریکایی از شاه در مازندران سفید مهر گرفته و سپس این سفید مهر را هیراد منشی شاه بر کرده است .

مظاهر این دوگانگی قدرت که سلطه بیشتر آن با دربار بوده است کدام است .

الف - انتخاب عمال درباری و انگلیسی دودود ۱۷ مجلس مخصوص در شهرستارنها نظیر میراشرفی و غیره ، بنحوی که مخالفین مصدق در مجلس ۱۷ یک اکتیویسم در بدست آوردند و مصدق ناچار انتخابات را متوقف کرد .

ب - عدم اطاعت دستورات نصیحت وزیر در بسیاری از موارد از طرف باصلاح ارگانهای انتظامی ، نظیر پروکاسیون دستگاه شهربانی در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ بدستور مستقیم زاهدی و امپریالیست ها و حوادث نظیر بابل و مسجد سلیمان و خرمشهر و آبادان و اصفهان و غیره .

ج - تقویت عملی دستگاههای انتظامی و ازبانه های کودتاجی از احزاب ضد انقلابی و مامشات با آنها که در روزهای پس از ۹ اسفند بسیار مشهود بود .

د - حمایت دستگاههای دولتی و قضائی نسبت بدستجات فاشیستی یا نند سومکا و آریسا ، تملک آنها در مجازات سردستان فاشیستها نظیر منشی زاده ، رهائی او و شعبان بیمخ در آستانه ۲۸ مرداد .

ه - تسلط نظامیان در میدانهای نظائرات فراکسیون نهضت ملی و ترقی و تقی انتظامات از طرف آنها بدون مشورت واقعی با فراکسیون نهضت ملی .

و - کشفکن بوسر وزارت جنگ در تیر ماه ۱۳۳۱ چیزی جز کوشش برای بدست آوردن قدرت واقعی ، تسلط یافتن بر قوای مسلح و خارج کردن آن از دست دربار بوسیله بورژوازی و دکتر مصدق نبود .

ز - تلاش فراکسیون نهضت ملی برای گذارندن طرح کسب ۸ نفری که از اختیارات شاه را محفوظ میکند مجبوری جز کوشش برای بدست آوردن قدرت دربار و انتقال بحکومت بورژوازی نبود .

ح - اخصیاتی با اصلاحاتی از آن است که در ۲۸ مرداد مجبوری رخ داد و پیروزی جناح درباری و فتوای عمال امپریالیسم در آن روز خالی الساعه و بدون مقدمه نبود . تصور اینکه در آنروز کودتاچیان با برآه انداختن دستجات اوپاش قدرت را از دست جنبه ملی (بورژوازی ملی) درآوردند تصور ساده لوحانه است . جملاتی از این قبیل که گویا تنها تکیه گاه حکومت اوپاش و رجالها میباشد و نظائر آن عاری از روح مارکسیستی است زیرا هر حکومتی مستکی بطبقه یا طبقه ای است و حکومت زاهدی هم مستکی بر فئودالها و بورژوا گومپرادورهاست که نیروهای مسلح کشور را هم کم و بیش در زیر سلطه خود واریند .

با نتیجه هماهنگی که خوانده شد ثابت کرد نمیشد انتظار استفاده جدی از قدرت دولتی علیه کودتاهاست ، زیرا قدرت های واقعی در کشور ارتقا و پلایس و حتی دربارها ای از موارد مجلس ، در دوران قبل از ۲۸ مرداد بیشتر زور نفوذ دربار و امپریالیسم بود حکومت جنبه ملی نمیتوانست با تکیه بر فئودالهای انقلابی و تصفیه عمیق ارتش تکیه بر توده میربازان و از همه مهمتر تشکیل کار و ملی و مسلح کردن مردم ، قدرت واقعی را بدست گیرد و قدرت رسمی و واحدی تشریفاتی خود را تبدیل به قدرت واقعی سازد .

پس از ۳۰ تیر موقعیت دکتر مصدق به مراتب از دوران قبل قویتر شد ولی دکتر مصدق و همکارانش فقط وقتی کارد باستخوان میرسید ، در آستانه سقوط ، آنها هم بعد از محکاماریهای از لحاظ باصلاح انتظامات و غیره حاضر میشوند بمردم اجازه دستجات محدود در مقابل قتلوران نظامی را میدهند .

در تحلیل عمیقی که لنین از دوگانگی حکومت در روسیه پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ نموده است میگوید : دوگانگی قدرت یک حالت موقتی و عادی حکومت است ، تضاد نا پایداری است که بهیچوجه نمیتواند مداوم باشد ، یا مینبایستی بشکست دربار امپریالیستی ، یا مینبایستی و فتوای لیسیم مجبور گردد یا بشکست بورژوازی خائمه یا بد .

این موضوع را باید بخصوص کمانیکه میگویند در ۲۸ مرداد صحبت از منشی کردن توطئه یعنی حفظ وضع موجود بوده ، بیاد داشته باشند ، زیرا خواستن ما برای نگاهداری تضاد نا پایداری کافی نیست . حکومت مصدق یا مینبایستی با تکیه بر توده ها طرف شکست امنه نالسه مد ف ت ناسقوط مگرد .

تمام مدت زمان مداری صدق نشان داد که ماهیت بورژوائی او و حیثیت بورژوازی از توده‌ها امکان عملی تکلیف بود و او را تقریباً منتظرین میکردند و سرگرایانکه معجزی و چو میداد و کثر صدق نیز ماهیت میداد دست از دفاع از مباحث سلطنت بر میداشتند و تقوی سیاست میدادان را

مسلمان جناح راست بورژوازی و بعضی غیره نیز گدا با تمام قوا برای کودتا گوش می‌کردند و نمیخواستند که کار تماماً بدست جناح افراطی راست و میلیتاریستها و دربار بیفتد

اکنون بفرماییم بر سر وجود افتراق بین ۳۰ تیر ۲۸ مرداد و نهضت ضد امپریالیستی ما طی این مدت پیش‌فهای بزرگی نموده است از آنچه در بالا گفته شد میتوان این نتیجه را گرفت که این پیشرفت در جهت عمیق بوده است نه وسعت

از طرف دیگر ضد انقلاب نیز در این مدت متشکل شده بود ضمن تکامل انقلاب هدفهای آن تغییر کرد و به پیشرفت و جدا می‌نهیست ۳۰ تیر در برابر هدفهای نهضت پس از ۲۴ مرداد و بخصوص هدفهای نهضت پس از کودتای ۲۸ مرداد (در صورت درهم شکستن کودتا) بستار عقب مانده و مختار بود

درسی ام تیر لیه تبیین نهضت در مجموع متوجه شاه نبود بلکه جنبه‌های جناحی از عمل امپریالیسم سرزمینی قوام السلطانه بود و پیروی نهضت نه تنها جناح درباری و فتوادالهارا طرد نکرد بلکه حتی خود قوام را هم نتوانستند جدا که کنند و در حالیکه اگر نهضت ضد امپریالیستی در ۲۸ مرداد بران قجاج امپریالیستی پیروز میشد و جامعه در برابر دورنمای نزدیک

جمهوری دموکراتیک قرار میگرفته آنچنان جمهوری که برخلاف مصر در پیچنگ آوردنش کارگران و توده‌های انقلابی و حزب با نفوذی میباشند و تظاهرات و شعارهای علنی ضد شاه بمیان جمعیت رخنه کرد و در حالیکه در ۲۸ مرداد هرگونه نهضت در این ام تیر در برابر تظاهرات (برای شکست کودتا) باشاها و رهای ضد دربار و شاه شروع شود

پس از این ام تیر و بجای حکومت قوام حکومت مصدق و مؤلف با کاشانی و بهائی و مکی و قنات آبادی روی کار آمد یعنی موقتاً با جناح راست بورژوازی سازشکار که در آن وقت هنوز درجه‌های بود و از فردای ۳۰ تیر برای تحکیم موقعیت این جناح شاه این با یکه امپریالیسم همه گونه گوش نموده در حالیکه پس از شکست کودتای ۲۸ مرداد نمیتوانست با دربار

محاشات را بنماید و از طرف دیگر کاشانیها و قنات آبادیها و بهائی در مقابل نهضت و جنبه‌ها گرفتار بودند و درست است که در آن دوم ستاد ارتش پس از روی کار آمدن قوام السلطانه در آخر تیر سازمانهای ارتش در شهرستارها دست سرکوبی طرفداران مصدق و کاشانی را داده بود و ولسی در نتیجه سیاست همکاری جنبه ملی با آمریکا و دستگاه ارتجاعی دولت ارتش و کاشانی مثل راهبری که در دستگاه حکومت مصدق وزیر کشور بود و مجموعه دستگاه ارتش و پلیس و افسران

ارتش و پلیس و باسبیلها و غیره در تظاهرات ۳۰ تیر بین قوام السلطانه و حکومت مصدق تفاوت معنیسی قائل نبودند و بصارت دیگر عناصر ارتجاعی ضد انقلابی علیه مصدق با مقدمه طولانی تجهیز نشده بودند و لزوم سرکوبی طرفداران اینانرا درست درک نمی‌کردند و همه با دستورات شداد و غلاظ را عملی نمینمودند و خود امپریالیسم هم پیش بینی مقلوب مردم را نکرده و تدارک و از گونی حکومت را بوسیله قوای مسلح ندیده بود و در حالیکه طی این مدت ضد انقلاب در ارتش

پلیس تجهیز شده و در جنبه شاه علیه نهضت ملی صف آرائی کرد و ((گارد شاهنشاهی)) وعده قلیلی از افسران مرتجع چند روز پیش از کودتا خلع سلاح شدند و (تکریم وعده قلیل به اذیت لازم است که این کار برای تحریک و کمک به تشکیل آنان کافی بود ولی برای تضعیف و سرکوبی آنان کافی نبود) این افسران و همچنین سایر کارگردانان کودتا و در نتیجه سیاست لیبرالیستی حکومت امکان فعالیت آزاد داشتند

اگر روی کار آوردن مصدق حکومت مصدق در ۳۰ تیر بدون خونریزی زیاد و نسبتاً آسان بود و پیروزی بر کودتاچیان و روی کار آوردن مصدق حکومت مصدق پس از کودتای ارتش در ۲۸ مرداد جز از طریق توبیل پیروز و اعمال زور و استیضاد انقلاب و آنهم زور قابل ملاحظه ای که بتواند واحدهای یا محسوس ارتش را بر جای خود بنشاند میسر نمیشد و مقاومت دونا تک جلوی خانه مصدق و آنهم مقاومت غیرفعال برای اینکار کافی

نمیشد

جریان حوادث مفهوم شعارها را عوض می‌کنند

حوادث بعد از ۹ اسفند و بخصوص بعد از ۲۴ مرداد نیز مفهوم شعار نگاهداری مصدق را عوض کرد و اینها حکومت مصدق در ۲۵ مرداد با ابقاء حکومت مصدق در ۳۰ تیر و حتی ۹ اسفند تفاوت دارد و ابقاء حکومت مصدق در ۲۵ مرداد و یا استه

مجد دان در ۲۴ مرداد و مفهوم تضعیف جدی دستگاه درباری و ارتش و تضعیف سلطنت مطلقه و یا بهای امپریالیسم ام

و پایه های امپریالیسم است و اگر این عمل بقوت مردم مسلح ، با درهم شکستن مقاومت مسلحانه کوه تاجیان بر توشی بودیه
 اگر تحت رهبری حزب ما انجام میگرفت بمفهوم طرفه شاه و بمفهوم جمهوری میبود .
 معلوم است که کمانیکه ۳۰ تیر را با ۲۸ مردانه مطابقت میکنند و تفاوت اوضاع و احوال را نمی بینند تا چه اندازه در
 گمراهی هستند . اما این تازه یک جانب مسئله است و جانب دیگر آن است . جنبه خارجی موضوع به چه اهمیت کمتری
 نیست . در ۳۰ تیر درست است که امپریالیستها از این دست و آن دست کردن مصدق را (در اصل) مسئله نفع فراضی شده و
 میخواستند فرد کاملاً مطیع را روی کار آورند ، معذالک هیچگاه با تمام قوا برای وازگونی حکومت مصدق تدارک ندیده بودند
 و روش مصدق با آمریکا همچنان توأم با عاشرات بود . این روش پس از ۳۰ تیر نیز همچنان ادامه یافت و آمریکا نیز با هم
 فواید تدارک مصدق اعلام داشتند . در حالیکه آنچه بار امپریالیسم از مدتها قبل تحت عنوان جلوگیری از توسعه کمونیسم
 درخاور میانه تدارک وسیعی علیه مصدق و نهضت ملی ما دیده بود ، سران دولت آمریکا به همراه سران دولت انگلیس
 بحکومت مصدق اعلام جنگ داده بودند و در نتیجه اگر این بار حکومت مصدق پیروز میشد ، تحت فشار توده ها و تاموقه
 که این فشار وجود داشت نمیتوانست روش عاشرات گذشته را با اصل چهار ترومن و مستشاران آمریکا ، (که ضمناً از کارگر
 - دانان مستقیم کودتاهم بودند) ادامه دهد و وقت فشار توده ها ناچار میشد نسبت با آنان روی مجدی تری در پیش گیرد .
 مفهوم این عمل ، پیروزی بزرگ بر امپریالیسم بود .

۱- چه گفتیم و چه نکردیم ؟

گفته میشود مادر مطبوعات خود بارها اعلام داشته است که ((ما کودتا را بجنگ ضد کودتا تبدیل خواهیم کرد))
 پس چرا آنرا بجنگ ضد کودتا تبدیل نکردیم ؟
 بعضی یار او این حدود علم فرا تر گذاشته در نامه های خود میپرسند ((رهبران حزبی با آنچه که در باره کودتا و اینکه
 کودتا را بجنگ ضد کودتا تبدیل خواهند کرد ، می گفتند و می نوشتند ، عقیده داشتند یا نه ؟ اگر عقیده نداشتند چرا در باره
 کودتا اینهمه سروصدا را می انداختند و صفحات روزنامه ها را با درشت ترین حروف با تیترهای عظیم و توجیهی پر
 میکردند ؟))

اگرچه ما همیشه در مطبوعات خود مسئله مقابله با کودتا را بدین شکل نادرست طرح نکرده ایم ، ولی بهر حال این چنین درک
 اشتباه آمیز در مورد مقابله با کودتا نص کار سیاسی و تعلیماتی ما را در این زمینه نشان میدهد .
 مادر مطبوعات خود در مورد مقابله با کودتا بسیار بیستی و ظایف مردم را تذکر میدادیم ، میبایستی وظایف بورژوازی
 ملی را یاد آور می شدیم و در عین حال وظایف پیشقراول را هم توضیح میدادیم .

تصور اینکه ما بمناسبت اجتماع شرکت ، نمیبایستی مردم را تهییج و بمقاومت ووقایع با کودتاچیان تشویق کنیم ، تصور باطلی
 است و وظیفه مطبوعات و انتشارات و تبلیغات شفاهی ما این بود که مردم را از طرفی به پیروی امیدوار سازیم و از طرف دیگر
 به شیاری دعوت کنیم تا مردم دل آسوده نباشند .

آنچه در این زمینه از طرف مطبوعات ما بعمل آمده است درست و بجای است و نمیشد از آن صرف نظر کرد . آنچه نادرست است
 اینست که که ما وظایف مردم را متصور شده خویش گوییم و از به شیاری آنان بکاهیم و تصورات خوش باورانه در آنان بوجود
 آوریم . اگر در روزنامه ای نوشته باشد که ((ما کودتا را بجنگ ضد کودتا تبدیل خواهیم کرد)) بسیاری از خوانند
 گان این مفهوم را از آن درک خواهند کرد که پیشقراول نهضت ضد استعماری و حزب توده ایران - بتنهائی چنین و
 چنان خواهد کرد . با این حقیقت را که نیروی حزب منبسط و ذائیده نیروی مردم است بقدر کافی روشن نمیکشیم
 بمردم نشان دهیم که بدون کمک و اقدام آنها ، پیشقراول قادر بر کمالات بزرگ و وسیع نیست ، هواداران حزبی یافت
 میشوند که تحت تاثیر چنین درکی تصور میکنند پیشقراول سازمانی جدا از آنها که بموقع قیام و انقلاب خواهد کرد و زندگی
 سعادتمندی بلا فحلا خواهد داد و اما در این قیام و انقلاب و بخصوص تدارک آن برای خود وظیفه ای قائل نمیشوند .
 بخصوص در مرحله کنونی ضد امپریالیستی دو نکته زیر انبیا یاد از یاد برد که حزب توده ایران در گیر و در مبارزه برای
 بدست آوردن هیئت موتبی (رهبری رهبری) نهضت ضد استعماری است و لذا اگر چه پیگیر ترین سازمان ضد استعماری است هنوز
 اولاد بتنهائی نمیتواند خود را مظهر همه مردم مخالف سلطه امپریالیسم شهرها بداند تا نیا دهقانان که عمده قوای ضد
 استعماری واقعی میباشد هنوز بعنوان انقلابی عمل نمیکند .

این گروه همانگونه که همه انتظارات را از حزب دارند همانگونه هم مسئولیت هرگونه حادثه و! متوجه حزب میدانند
اگر حوا دئی نظیر یونان در ایران بوقوع پیوست مسئولیت را تماماً متوجه حزب توده میدانند و بدین طریق بطور ضمنی حزب
کمونیست یونان را مسئول حوادث هم انگیز آن سرزمین اعلام مینمایند .

درست است که حزب بتنهائی نمیتواند بجای مردم ضد استعمار تصمیم بگیرد ، اما حزب بوجهال پدگیرترین و استوارترین ساز
مان ضد استعماری ، پیشقراول طبقات زحمتکش است و وظایفی دارد که آنها را از سایر سازمانها و از تودههای غیرمتشکل ممتاز
میسازد . به همین مناسبت حزب میبایستی از پیش مردم را بمبارزه و تشکل در برابر تشبثات کودتاچیان دعوت میکرد و نمیتوانست
از انجام این وظیفه خودداری نماید ، لکن گذشته از جنبه های بنفردقیق و مبالغه آمیز این دعوت که فوقاً توضیح داده شد ، حزب
میبایستی بر حسب اوضاع و احوال و تناسب قوا مشکل و تکلیفک مبارزه را تعیین نماید .

آیا اینکار پدروستی از طرفما انجام گرفت ؟ بلا تکلیفی افراد حزبی در روز ۲۸ مرداد دلیل آنست که پیش بینی های لازم
از قبل درباره مشکل مبارزه در صورت کودتا ، از طرفما نشده بود ، روشن ما در ۲۸ مرداد مستقیماً از همیروز فحش ناشی میشو
ما منتقد نیستیم که روز ۲۸ مرداد با وجود سرعت جریان حوادث نمیبایستی کاری انجام دهیم . اگر حزب مادر آنروز کار
انجام نداده گناه از ما است و کمیته مرکزی از این که از پیش شقوق مختلف عملیات ارتقا آنها در قهای حزب را پیش
بینی نکرده است و در این مورد خط فحش خود را بصراحت تعیین ننموده و در روز ۲۸ مرداد هم در ارتقا تصمیم سرعت کافی بخرج
نداده است از خود انتقاد میکنند .

د را اینجا دوستوال پیش میآید ؟
الف - اقدامات ما در آنروز مشکل مبارزه ما در ۲۸ مرداد چه میبایستی باشد ؟

میگوئیم ما تا فلنگیر شدیم ، اطلاع قبلی نداشتیم ، تصمیم سریع نرفتیم و منتظر اقدامات دولت شدیم .
خوب ، تصمیمی که میبایستی میگرفتیم چه بود ؟ آیا میبایستی مسلحانه در برابر کودتاچیان مقه و متمیکردیم ، پاسخ
این پرسش بطور قطع منفی است ، این عمل بدون آمادگی مردم و ما - میگوئیم مردم و ما ، زیرا آمادگی ما بتنهائی
بهیچوجه کافی نیست - در حکم انتظار بود .

شکل عملیات ما مینه آنست و میبایست همان شکل عملیات ما در حوادث ۳ تیر و ۹ اسفند داشته باشد . ما
میبایستی به انواع وسایل دست بکارهای تهیه میزدیم و مردم را بتظاهرات علیه کودتاچیان دعوت و تشویق مینمودیم .
این وظیفه همیشه ما بود . مادر یگسال و نیم گذشته پس از ۳ تیر با استثنای مواردی که موقعیت را درست تشخیص نمیدادیم
و پس از ۹ اسفند باید دیگری بیشتری از این مشی پیروی میکردیم و در پیشها پیش صفوف مبارزین ضد کودتا عمل مینمودیم .
گرچه این مبارزه در صورت موفقیت آمیز بودن ، بلافاصله موجب پیروزیها نگشته بلکه حکومت بورژوازی را مستقر مینماید
(هنگام حکومت دشتی مصدر قویا بورژوازی را بحکومت نزدیک میسازد) در شرایط پس از کودتای ۲۸ مرداد ، مصادک
در این مبارزه هم ما باید نمونه قاطعیت و سازش نپذیری را نشان دهیم و مردم را بمبارزه جدی علیه دستگاه ارتجاع
امپریالیستی دعوت نمائیم .

چنین بود وظیفه ما در بیان تیر ۳۱ ، که ما با تاخیر انجام دادیم
اگرچه کمیته مرکزی پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد مردم را بتشیاری دعوت کرد و بطور کلی عکس العمل ارتجاع و
امپریالیسم را پیش بینی نمود و اطلاع داشت مصادک شکل مفصلاً نه بگست کودتا و فرار شاه خائن موجب شد که کمیته مرکزی
تشکل مجدد کودتاچیان ، تشکل ضد انقلاب را با این سرعت پیش بینی نکند و علائم کودتای ۲۸ مرداد را از قبل درک نکند .
ما میبایستی پس از کودتای ۲۵ مرداد گوش بزنگی بیشتری میداشتیم و بعضی ظهور اولین علائم کودتا ، مردم ضد استعمار را
را بمقابله علیه او باش و عوامل کودتاچی دعوت میکردیم البته ما در آنوقت تکامل حوادث بعدی را پیش بینی نمیکردیم زیرا
سر نوشت حوادث بسته بمیزان پشتیبانی مردم ، میزان مقاومت خود دستگاه دولتی در برابر کودتاچیان ، میزان استقامت و
تصمیم بقا و متخود بورژوازی مللی بود ، ضمن اینکه این شرایط از هم جدا نیستند .

اگر بورژوازی و دستگاه دولتی بمقاومت ادامه میداد ، البته مقاومت ما هم میتواند تکامل یابد و موثرتر گردد ،
اما رشته این حوا دشوود قطع شد و کار با آنها ناکشید .
ب- آیا در صورت اتخاذ تصمیم بموقع ما حتما پیروز میشدیم ؟ اگر این اعتماد دویالا اقل احتمال قوی نبود چرا میباید
ستی دست با اقدامات نامبرده در بالا میزدیم ؟ آیا هنگامیکه ما از عدم اتخاذ سریع تصمیم به اقداماتی در روز ۲۸ مرداد ،

انتقاد میکنیم. معتقدیم که در صورت اتخاذ چنین تصمیمی حتماً کودتا ختمی میشود و با بقول جمهوری دموکراتیک برقرار

میشود. اول عدم اعتماد به پیروزی بهیچوجه مانع اتخاذ تصمیم بهرگونه اطلاعاتی نیست زیرا نه تنها در پیروزی بلکه در این شکستها نیز مردم ضد استعمار آیدیده میشوند. تجربه میا موزند و برای مبارزات جدی تر و قطعی آماده میشوند. ثانیاً گفتیم تکامل بعدی حوادث بسته بمیزان پشتیبانی مردم و میزان مقاومت خود دستگاه دولتی و ارتشی در برابر کودتاچیان، میزان استقامت و تصمیم بمقاومت خود پیروزی ملی بود.

اما حوادث بعدی نشان داد که پیروزی ملی که در قدرت دولتی شریک بود، آماده مقاومت در برابر کودتاچیان را در آن شرایط نداشت و زود تسلیم شد و در نتیجه کودتاچیان پیروز شدند. گفته میشود که اگر ما بعد ۳۰ تیر مردم دست بطظاهرات میزدند، احتمال داشت ارتجاع از ترس بالا گرفتار نهضت انقلابی زود با پیروزی موقتاً کنار بیاید و کودتاچیان قیام میماند. این مقایسه با ۳۰ تیر نادرست است زیرا اولاً ۳۰ تیر کودتای مسلحانه و احیای ارتش بود و همیشه بود پس از عزل مصدق هم ارتجاع با تمام قدرت مسلح خود برای سرکوبی مردم ضد استعمار وارد بکار نشد و نمیتوانست بشود زیرا تدارک چنین کاری را ندیده بود، لذا زود از زیاده روی که کرده بود عقب نشست. امل در آن مرداد ارتجاع امپریالیستی با قوای مسلح خود نمیدان آمده بود و برای سرکوبی مردم ضد استعمار بخصوص اگر زود و بهتری ما نمیدان میا میدند آماده داشت.

حوادث بعدی ضعف دستگاه مصدق در برابر کودتاچیان نشان داد که بهر صورت عملیات ما هم منجر بشکست نمیشود. لکن اقدام عمومی مسلحانه ای انجام میدادیم و شکست سرکوبی شدیدتر میشد و ما پیشتر اول پیشتر اولان را در نبرد نامساوی، بدون آماده عمومی، از دست میدادیم.

در صورت تظاهرات معمولی نیز ممکن بود سرکوبی شدیدتر از تصمیمات پس از ۲۸ مرداد روی بدهد. البته این سرکوبی به نوبه خود موجب سرکوبی و تحقیر ملی از طرف عناصر جمهوریخواهی میشد. پیروزی و عدم پیروزی در تنبلیات روزهای قبل خود بار ما هم به پیروزی و شکست و خوارگی و خوارگی (نیروی سوم) ما را بتخریک قوای نظامی علیه دولت و دادن بهانه بدست آنها. معتم میساج، میلیتاریستها از ما انتقام میگرفتند، ز این هیا هو ما نند دوران پس از عقب رفتن آذربایجان بداخل صفوف حزب رخنه میکرد، سروصدائی بظواهر در جهت عکس (چسرا نسجیده وارد میدان نبرد شدیم!) بلند میشد. ولی بهر حال اگر شکل مبارزه ما اجرا جویانه (اقدام مسلحانه عمومی) در نظر گرفته نمیشد، عناصر مبارز و استوار از آن درص میگرفتند و برای نیروهای آینده آیدیده تر میشدند.

فایده دیگری هم تظاهرات ما داشت، مطلب این است که احکام و تئوریهای سیاسی باید در عمل مورد آزمایش افراد حزبی و هواداران نهضت قرار گیرند. استدلال و منطق نمیتواند جای تجربه شخصی توده های حزبی و غیر حزبی را بگیرد.

۱۱- علیه تصورات نادرست ذهنی

پاره ای استدلالات ما را نمیپذیرند، آنان کوتاهی کمیته مرکزی را از این حد خارج میدانند، برای مداخله مؤثر بخصوص بدنبال تدارک نیروهای ما اثرات دیگری قائلند و معتقدند که ((این کوتاهی برابر حیانت است)) عدم اتخاذ تصمیم در ساعات اولیه و لحظات تاریخی موجب شکست ما شده است و الا کودتا در هم شکسته میشد و بعضی پارا از آنها هم فرا تر گذاشته می گویند دستگاه رهبری نمیتوانست یکی از شمارهای اساسی ما را - جمهوری دموکراتیک - جامعه عمل ببوشاند. بخصوص چون تصور میکنند که در صورت اتخاذ روشی که آنها آنرا تجویز مینمایند، پیروزی درختانی نصیب نهضت ضد استعمار ماری ایران میشد، از گذشته بسیار عصبانی هستند که آنها آرزوهای خوش را بیاد داده است. این تصورات خوش باورانه موجب قضاوتهای ذهنی و نادرست شده است که برای پیش رفت بعدی نهضت نباید با آن مبارزه نمود.

بسرزای روشن کردن مطالب بحوادث گذشته ایران بپردازیم. نهضت ضد امپریالیستی ایران در گذشته چندین بار بر ارتجاع پیروز شده مواضع را از چنگ آن خارج کرده است و در یک سلسله از این پیروزیها، بخصوص پیروزیهای اخیر، ما و هواداران ما، نهضت توده ای و نقش بزرگی داشته است.

کافی است تظاهرات ضد استعماری و آخر دوران حکومت مصدق را در نظر بگیریم تا بصحت این گفتار معتقد شویم . در جریان
رفراندوم قسمت اعظم مردم زیر و زبری ما ، زیر فشار های داین شرکت چستند . این نشان آن است که تصحیح خط مشی
ما در سال اخیر ، ثمرات خود را ببار آورده بود و حزب مادورا مبارزه بخاطر بدر آوردن رهبری از چنگ بورژوازی و انتقال
آن به دست پرولتاریا و وفقیتهای کمی کرده بود .

اما نادرست است اگر ما حدود تأثیر و نقش خود را بدرستی تشخیص ندهیم و نقش بورژوازی را تحقیر نمائیم . نقش بورژوازی
درجه بوده . آنچه اینک اکثریت عظیم جمعیت زیر فشارهای ما در مبارزات ضد استعماری شرکت میبست و نیروهای توده ای فعال
بورژوازی در این اواخر بمراتب کمتر بود . مطلب در آنست که نیرو و نفوذ بورژوازی ، بخصوص آن بورژوازی که قسمتی از
قدرت دولتی نیز در دست آنست ، تنها بتوده های مردم که آمادگی تظاهرات اند ، نیست در مورد مشخص نهضت ، نمیتوان گفت
قدرت بورژوازی و دکتر مصدق تنها بمردم نبود که در تظاهرات اخیر نهضت ملی شرکت میبستند بلکه آن قسمتی از دستگاه دولتی
و منجمله ارتش نیز که در حوادث گذشته ، در کودتاهای عظیم مانده ، گذشته بخاطر ضد انقلاب بیون را نمیگفتند ، در شمار قوای
بورژوازی بودند . همچنانکه امروز همه قوای دولتی همه واحدهای نیکه در تظاهرات ضد استعماری شرکت میکنند در شمار
قوای ارتجاع میباشد . اگر کودتای ۹ اسفند یا عدم موفقیت روبروشد ، اگر کودتای ۲۵ مرداد یا شکست مواجه نگشت ،

تنها بمقتضای مقاومت مستقیم توده های ضد استعماری نبود ، بلکه بیشتر باین علت بود که در هر دو مورد قسمت اعظم از
دستگاه دولتی و منجمله ارتش ، فعلا نه در کودتای ضد انقلابی بمنظور و از گون کردن دولت شرکت نصیب گرچه نمیشد آنرا در
شمار قوای پیگیر ضد استعماری که قادر مبارزه با دستجات درباری باشند ، محسوب آورد . نقش بورژوازی در این درجیانات
گذشته فقط در چنین زمینه ای میتوان درست تحلیل نمود . تصور اینکه بمناسبت کمی تعداد کسانیکه پیغمبر بورژوازی در تظا

هرات اخیر شرکت میکنند ، رهبری نهضت دست پرولتاریا منتقل شده بود ، نادرست است و نقش بورژوازی و قوای فعال و
یا غیر فعال آن نیز در جلوگیری از کودتاهای گذشته نمیتواند و نباید از نظر دور بماند . بصورت دیگر در مبارزه با کودتاهای
ارتجاعی در این مرحله از انقلاب نیروهای آسیای همچنان از آن بورژوازی است و منتهای مبارزه نیز جز آن توده ای و انقلابی
نیست (تظاهرات مردم) و در قسمت اساسی خود قیام مسلحانه توده های محروم نمیشد بلکه همان دستگاه دولتی است .

بصورت دیگر در امر درهم شکستن کودتاهای درباری ضد حکومت مصدق ، در گذشته ، نقش خود بورژوازی همچنان نقش مهمی
بود بدون بورژوازی بهیچوجه قوای توده ای برای درهم شکستن ارتجاع نمیتوانست کافی باشد . این علت اینک حزب ما در
تظاهرات سیال های اخیر از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با این نظر در تظاهرات خود مشی تا کتیک بورژوازی را بحساب میداشت ،
البته شمارهایش انقلابی تر بود و میکوشید بورژوازی را نیز در مبارزه علیه ارتجاع امپریالیستی پیش براند و توده ها را
برای درهم شکستن مقاومت ارتجاع تجزیه مینمود ، از تردد و فقدان قاطعیت بورژوازی ملی انتقاد مینمود .

پاره ای میگویند که بدون شک اگر عمده قوای دولتی جانف بورژوازی ملی را نگیرد و در برابر کودتای چپان مقاومت جدی
نمایند نمیتوان تنها با قوای پیشقراول کودتای ارتجاعی کرد و قبول دارند که تصور عکس آن نارونیکگی و اعتقاد به ((کودتای
مترقی است)) .

اما میگویند اگر پیشقراول وارد میدان میشد بدون شک توده های وسیع مردم از آنان پشتیبانی کرده گود تا چپان را شکست
میدادند و خود قوای دولتی مردم دست بمقاومت میزدند و بدین طریق عمده قوای شکننده گود تا را تشکیل میدادند .
در مورد مردم بودن قوای انتظامی ما در بالا پاسخ دادیم که واقصیت عکس این حساب خوشبختانه است . محاسبات سیاسی
باید لا اقل مشی قرائنی استوار باشد . کدام اماره و کدام قرینه نشان میدهد که در صورت بمیدان آمدن قوای توده ای ،
نظامیان مردم از آنان پشتیبانی میکردند ؟

شواهد موجود عکس این فرضو نشان میدهد . شواهد نشان میدهد که افسران صدق حتی مطمئن ترین واحدها با هم برای مقابله
با گود تا چپان نمیتوانسته بودند از لحاظ روحی تجهیز نمائند و با آنان بدروع ابلاغ کرده بودند که دستجات میظاهر بطرفداری از
شاه توده ای هستند ، زیرا آنان میدانستند که اگر این تلقین هوقتا آنانرا گول دهند در نبرد ، مصمم تر و قاطعتر خواهند بود
از طرف دیگر آنان حاضر نیستند نظامیان را علیه دربار تشویق بمبارزه نمایند . جنگ بدون آمیزه روحی توده ها بدون شک
منجر بشکست میسرود . اما در پاره پشتیبانی قوای وسیع مردم نیز ما قرائن و اماراتی نداریم . کاشی نیست گفته شود که
آن پیش میرفتیم ، توده ها از ما بیرونی میکردند ، برای اثبات این منظره دلائل و لا اقل قرائنی لازم است . درست است که در
صورت موفقیت های اولیه ممکن بود قوای ارتجاعی از مردم بدینال کمانده شوند . ولی در صورت سخت شدن اوضاع و گشتار مردم از طرف

جز مقاومت منتهی باز از آزادی کودتا که نتوانست سایر قشرها محسوسه بود و از راه بدبالی خود بکلی نه هیچگونه اثری از مقاومت جبری خارج مردم دیده نشد . دستگاه ارتجاع که پیش از همه از کارگران میترسید ، از شقبل بهانه هائی بعضی کارخانجات را اشغال نظامی کرده بود و از تظاهرات آزاد آنها جلوگیری مینمود .

گاهی کسرمانشاه را بمنزله تنها مقاومت موفقیت آمیز در برابر کودتاچیان نگری میکنند . این درست نیست . مردم کرمانشاه علیه کودتای شاه زاهدی چندروز تظاهرات کردند ، ولی در طی این مدت نظامیان خودگردان کرمانشاه منزه دست با اقداماتی نوده بودند و در نما برای آنان روشن نبود ، بصیارت دیگر خودگردان در میان آنان مثل سایر نقاط هسته های قسوی و از قبل آماده شده نداشتند .

عده ای از هواداران نهضت و اشرا حزاب با این واقعیات توجه ندارند و با نقل جملاتی احساساتی از قبیل ((نیروی لایزال توده های حزبی و غیر حزبی برای سرکوبی عوامل امپریالیسم)) و یا ((یک عمل انقلابی مصمم)) کوچکترین تردینی در برتری قدرت ضد استعماری در مقایسه با قوای ارتجاع ، نیروهای داخلی ارتجاع و امپریالیسم خارجی روا نمیزارند .

آنان پس از کودتای ۲۸ مرداد هم باز دچار این توهمات بودند . و هر اسامی چنین درک نادرستی با تظاهرات عادی علیه عملیات خائنانه دستگاه دولتی مخالفت میکردند . آنان تقاضا میکردند که حزب یا عملی نکند و یا اگر دست به تظاهرات بزند فقط باید مسلحانه باشد . با وجودیکه حزب بارها هد فوشکل تظاهرات ۲۱ آنان را بیان تذکر داده بود ، معذالک عده ای خوش داشتند که علیرغم این توضیحات ۲۱ آنان ما قیام کنیم رفیقی پس از ۲۱ آنان مینویسد : سه روز تدارک اعتصاب ماشک نداشتیم که این بار ((حزب انقلاب خواهد کرد)) و یا ((اشتباه ۲۸ مرداد را تکرار نخواهد کرد))

اختلاط هدفهای قوای ضد استعماری توده ای و سایر قوا ، عدم درک اختلاف و خصوصیات تضادهای مختلفی که در جامعه ما وجود دارد منجر بان میشود که گاهی تضاد موجود بین عسائیری که یا دولت سابق همگانی داشتند و دولت را با تضاد بمراتب عمیق تری که بین قوای دموکراتیک از یکسو و قدرت امپریالیستی دولت از سوی دیگر وجود دارد ، در یک ردیف قرار میدهند .

نمونه تصورات نادرست ذهنی را ما میتوانیم در نامه رفیق که ذیلا نقل میکنم از آن نقل میشود بصراحت ببینیم ، او مینویسد : رفقا هم اکنون دیدگان میلیون ها مین بریت بر اقتدار حزب پرولتاریا و شایستگی آن در مبارزه دوخته گردیده است . چگونه میشود تحمل کرد که ما با این همه نیرو در اسارت یکمشت فتوادل و دلال خارجی و نظامی جلا قرار گیریم . آیا انتظار پس نیست ، آیا باز هم باید با اشکال گذشته مبارزه قناعت گردد آیا شرایط داخلی ما ایجاب چنین قیامی را میکند . مسلماً پاسخ مثبت است

درست است که ما بوظیفه خود در ۲۸ مرداد آنچنان که باید عمل نکردیم ، درست است که توده های حزبی و غیر حزبی امکانات نهضت را در آنروز بهتر به نسجیدند و اقعاع حاصل نکردند ، درست است که منشی ما در گذشته نیز اشتباهاتی داشته است و معذالک آیا میتوان گفت علت گرمی و ادامه بعضی حاد در این مورد تنها علل بالا است مسلماً خسیر ، بنظر ما علل دیگری را نیز میتوان یافت که برای دامن زدن به بحث زمینه مساعدی را میدهد . اهم این علل دو تا است .

اولاً اینکه ما زود بدنبال حادثه ۲۸ مرداد تحلیل عمیق و قانع کننده ای منتشر نکردیم تا نیا مقدمتاً بآید گفت که عسده ای از کسانیکه این پشمارا گرم نگاه میدارند ، نهضت و حتی نه اکثر آنان ، غالباً اولتیماتومی هم با این شکل میدهند که اگر کمیته مرکزی در این مورد بخیانت خود اعتراف ننماید و یا اعلامین این خطا از کادر برکنار نشوند ، از اخذ تمس مفاقت و من بعد نیز تا روشن شدن این مسئله با حزب تماس نخواهند گرفت .

دویمت است که تعداد این افراد قلیل است ، معذالک پدیده ایست که باید بآن توجه کرد ، مسلماً این قبیل افراد نشانها قوت روح و عزم آنها در ادامه مبارزه نیست و بدون شک اینان از کسائی نبودند و نیستند که در صفوف مقدم نبرد جانانه با ضد انقلاب دست و پنجه نرم کنند .

علا یق نود و صد این منقدین که از مواضع نادرستی انتقاد مینمایند ، متوجه نشده اند که حزب ما در جریانات گذشته نیز خطاهائی نظیر این و یا شاید بالا تر را مرتکب شده بود ، معذالک هیچگاه از طرف آنان مورد انتقاد قرار نگرفته اند . بر ۹ اسفند تا حزب بچند روز تمام شد و فقط ۱۰ اسفند تظاهرات خود را آغاز کردیم ، زمانیکه کودتا و توطئه در اسام خود خورد و با عدم موفقیت روبرو شده بود .

در کودتای ۲۵ مرداد ، کمیته مرکزی جز اینکه حکومت را از وقوع کودتای قریب الوقوع باخبر کند ، اقدام دیگری ننموده بود ولی چون همان شب کودتای نصیری بدست خود افرسانی که با کودتا همراه نبودند ، عقیم ماند ، اعتراض از این باب نشد

ویرا شکست در میان نبود عقب نشینی و فشار نبود.

اما حوادث ۲۸ مرداد دنبال خود فشار همسار ارتجاع و بیسرو سامانی همراه داشت، آرزوها و غیاهای خوشی در باره تکامل آسان و پیروزی سهل و آژگون شده بود. این وضع نمیتواند زمین را برای دا من زدن این قبیل انتقادات فراهم نکند. ما اعتراض میکنیم که در گذشته نزدیک یا دور مرتکب اشتباهات بزرگ و کوچک شده ایم. قبل از عقب نشینی نهضت دموکراتیک آذربایجان نیز مسلمانان را بی عیب و نقص نبوده است. برعکس بمناسبت جوان بودن نهضت ما، آن روزها هر تک اشتباهات بزرگی میدادیم، معذالک نمیتوان این پدیده را ندیده گرفت که انتقاد سازمناپی که بسیاری از آنها با مسئله آذربایجان هم بهیچوجه رابطه نداشته بخصوص پس از عقب نشینی نهضت دموکراتیک آذربایجان.

ا وجه گرفت بدون شک این وضع در مورد منقدین که ازیر کار در میروند و بهمانه اینکه حزب در ۲۸ مرداد قیام نکرد حاضر با انجام وظایف دشوار مبارزه در شرایط تسرور نیستند صدمه میکند. تصادفی نیست که در نامه ای از قول مردمان بیطرف گفته میشود: (آنروز گفتید مرگ دست و برگشت نیست، ولی بیست هزار نفر از جوانان ما را بکشتن دادید و امروز هم پس از آنکه صد هزار نفر را در غیا با نهضت تهران نمایش دادید، نهضت را در دامن ارتجاع سیاه انداختید).

این روحیه و روحیه نق نق پس از شکست و نق نق بمناسبت فشار ارتجاع است و هر قدر فشار و عدم موفقیت های ما بیشتر است. این نق نق هم بیشتر خواهد شد. طبقاتی از مردم که از وضع موجود ناراضی اند نیز با شماست های خود این روحیه را در کسب میکنند که از مبارزه گریزان نیستند بوجود میآورد. باید با این نفوذ و تاثیر افکار غیر پرولتاریائی مبارزه کرد و مردم را بمبارزه سر سخت و دشوار ولی امید بخش تشویق نمود.

یک هوادار نهضت توده ای ضد استعماری در نامه نقل مطالب انتقاری از زبان (مردم بیطرف) مینویسد: (بما میگویند در سال ۱۳۲۵ قدرت شما بمنتهی درجه رسید. و یک قسمت میلیونی از کشور را نیز بدون معارض (ل) در اختیار داشتید و همه اش میدفنه آید. ((مرگ هست بازگشت نیست)) ولی سر انجام بنحو مفتضانه ای (ل) ((بازگشت)) کردید و با عثرک بیست هزار آذربایجانی شدید و نام آنرا باطرا ((صالح جهانی)) گذاشتید (معلوم نیست با این منطقی مستوا کشتار مردم کسره بکردن کیست، معلوم نیست گوینده مسترم ((بی طرف)) گناه شهادت ۱۷ میلیون مردم شوروی را که در جنگ دوم جهانی کشته شدند بصاحب چه کج میگذارد) و این دفعه نیز جمعیت صد بیست هزار نفری را در غیا با نهضت دادید و گفتید ((گود تار از نطفه خود خفته خواهیم کرد)) و یا ((گود تارا بجنب ضد گود تا چیان تبدیل میکنیم)) ولی با وجودیکه از تمام جزئیات کودتا بوسیله افراد با ایمان خود اطلاع داشتید کوچکترین اقدامی نکردید (.....) و در آخر مینویسد: ((در راستی این سئوالات برای خود ما نیز مطرح میشود. کجرا وضع ما اینطور شد. (مفهوم آیز پرورش همان ((چرا باید شکست بخوریم)) گذائی است) چرا ما باید در زمان قدرت (ل) و شکست همه لی از پلیرس توستری بخوریم))

آنچه در این نامه مجال است تا بید این نکته است که روحیه و تلقی این فرد از عقب نشینی آذربایجان و عقب نشینی ۲۸ مرداد هم مانند است. در این همان روحیه نق نق پس از شکست است که باید علیه آن مبارزه کرد و از صفوف حزب بریده کن. ممکن است گفته شود که پس از عقب نشینی آذربایجان افکار خورده بورژوائی که از خارج حزب فشار میآورد، تمایلاتی در حزب عکس تمایلاتی که امروز در نامه بسیاری دیده میشود بوجود میآورد. بدین معنی که آنروز افکار خورده بورژوائی حزب ما را به زیاده رویها و اعمال عملیات شدید و انقلابی، بحمایت بی چون و چرا از نهضت انقلابی آذربایجان متهم میکرد و این افکار زهد که در صفوف حزب بصورت انتقاد از معنی حزب تظاهر میکرد، ولی امروز منقدینی که نامهایشان در بالا نقل شد میگوید چرا دست با اقدامات شدید نزدیک. این تصور نادرست است. اشتباه میبود اگر ما میپنداشتیم که بورژواها و خورده بورژوائی هائی که دنبال نهضت ملی میرفتند ولی پس از شکست ۲۸ مرداد بماروی میآوردند و میگفتند ((چرا شما قیام نکردید و ا قفاد صورت چنین قیامی از ما حمایت مینمودند. چون چنین عملی نشده است و ناراضیاتی آنان بدین صورت عالز تظاهر میکنند. ا یچر گفته از طرف آنان بهانه ای پیش نیست.

روحیه نق نق پس از عقب نشینی نهضت آذربایجان علیه اقدامات شدید قبلی که بهانه فشارها و تضییقات قرار گرفت بود و بزرگ بلوه دادن مضرات تصادفات که هنگام حکومت ممدق بین ما و مخالفین روی میداد و زیاده روی در احترا و اسرو کاسیون و این قبیل تصادفات، روحیه نق نق چقدر پس از ۲۸ مرداد، (اگر مسئله توستر اکتار بگذاریم) و مسد

همه یک ریشه دارند : ریشه آن فشار افکام بورژوازی استخراج بحزب مائست اگر ما این افکار را ندیده بگیریم و در
منی خود آنرا بحساب نگذاریم (هرچه میخواهند بگویند) اگر ما نسبت بمبارزه برای جنبه واحد بی اعتنا
باشیم دچار اشتباه سنگنازستی و چپ روی خواهیم شد . ولی اگر ما در تقویم و ارزیابی آنها زیاده روی ننماییم و در مقابل
آنها زود دچار وحشت و عقب نشینی شویم ، اگر تصور کنیم هرچه عیب است از ماست و اگر فلان اشتباه بزرگ را نکرده
بودیم ، جنبه واحد با شرکت بران کنونی نهضت مقاومت ملی تشکیل شده بود ، دچار اشتباهات راست خواهیم شد .

۱.۲ - راه سوم و راه پیروزی مردم نیست

در شکستی طرق سازشکارانه مبارزه ، شکست ختمی و احتجاب نا پذیر هر گونه متحد های مسالمت آمیز و گریز از وسائل
جبری و توده ای مبارزه ، شکست روشهای غیر قاطع و تردید و تزلزل بطور کلی ، شکست ختمی روشهای لیبرالی در مقابل ارتجاع
حزب و عدم جرئت تکیه بموج انقلابی توده های با ثبات و وجوداری از توسعه روابط اقتصادی با اتحاد جماهیر شوروی و
سایر کشورهای دموکراسی توده ای در ممالک جهان ، چنین است درس بزرگی که کودتای ضد انقلاب ۲۸ مرداد به
کادرهای حزبی ، با عضا حزب و مخصوصا سایر قشرهای مبارزین ضد استعمار میدهد .

این دربردار عین حال اثبات حقیقت احکام حزب ما در برابر سازشکاران است و اهمیت آن بخصوص از آن جهت است که در
مباحثه مستی از پیروزی بیاره ای از غش یا ویران و معتقدین بر راه مسالمت آمیز مبارزه که امکان پیروزی کامل بر امپریا
لیسم را بدون نهضت توده ای و همکاری تبلیغ نمیکردند ، داده شد .

هنگامیکه ما لزوم روشهای قاطع و جدی مبارزه را ب مردم ضد استعمار تذکر میدادیم ، گروههایی از دوستان دروغین مردم
ضد امپریا لیسم و دور از آنان خلیل ملکی ، پیروزیهای بدست آمده را بر رخ ما میکشیدند و اثر ادلیل رد نظریات مارکسیسم -
لنینیسم منسوب میدادند ،
هنگامیکه ما مبارزه جدی با امپریا لیسم آمریکا و تکیه بر اردوی صلح و دموکراسی جهانی را برای پیروزی قطعی بر امپریا
لیسم با لیم خاطر نشان میساختیم ، ملکی ما را نه فتنه انگیزی در روابط ایران و آمریکا متهم میکرد و چنین تبلیغ مینمود
که ، آنان برای استخراج امپریا لیسم ، از امپریا لیسم های آمریکا استفاده میکنند .

هنگامیکه ما لزوم مبارزه با عناصر ارتجاعی ، در بار و سران ارتجاعی ارتش و تفضیه اساسی آنرا یادآوری میکردیم
مبلفین راه سوم حمایت با آنها ، سازش با کاشانی ، حفظ دربار را برای سرکوبی سازمانهای دموکراتیک تبلیغ مینمودند ،
در بار و ارتشی که روزی خود آنها را هدف حمله قرار داد .

هنگامیکه ما از نقش جاسوسی مستشاران آمریکائی ، لزوم کاهش بودجه نظامی و خطر خرید اسلحه آمریکائی و تانکهای
شومز آنها سخن می گفتیم ، مبلفین راه سوم چنین وانمود میکردند که این تانکها برای حفظ استقلال وطن است و
مستشاران هم بمانگاری ندارند و چقدر باید این ابروی واقعبینانه تبلیغ معتقدین بر راه سوم را بیدار و متنبه کرده باشد .

بارها ما لزوم مبارزه جدی علیه عناصر ارتجاعی متذکر میشدیم ولی دولت علیه سران انقلاب هیچگونه اقدام جدی
ننمود و امکان داد تا زاهدی ها ، بقائی ها ، سران ارتجاعی ارتش ، آزادانه به توطئه انگیزی ادامه دهند ، در حالیکه
وزن نامه های دموکراتیک حتی پس از ۲۴ مرداد در توقیف بودند ، روزنامه شاهد در ۲۸ مرداد با کلیشه حکم نصت وزیر
زاهدی آزادانه انتشار یافت .

جانب اینست که خلیل ملکی تحت عنوان مبارزه با امپریا لیسم دگر صدق نه تنها عدم مبارزه صدق را با توطئه گران
ارتجاعی نادیده گرفت بلکه با عناصر ناچیز دموکراتیسم او مسیارزه میکرد .
استائین دوستان لنینیسم میا موزد که یکی از اصول مستد لنینیسم اینست که امکان داده شود ، توده ها
با تجربه شخصی خود ، بصحت یا سقم این یا آن شعار سیاسی بی پرده زیر درک دستگاه رهبری حزب ، حتی درک تمام

پیش از همه از راه تجربه شخصی، بصفت یا ستم شمارها بی میزند، باید گفت که تاریخ سه سال اخیر ایران که از لحاظ حوادث سیاسی بسیار غم و مینوع است، قناری بر گرانیهایی برای فودهای ضد استعماری اندوخت، چیزهایی آموخت که در شرا تکامل عادی و طردها سال (حتی اگر خود بدزستی آنها را میدانستیم) باز هم نمیتوانستیم از راه تبلیغ و تهییج بتودهها بیاموزیم.

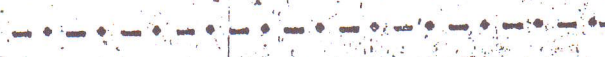
ما در فصل موفقیتهای انقلاب باختصار این درسها را که در شمار موفقیتهای انقلاب است دیدیم، در اینجا باید اضافه کنیم که تا ۲۸ مرداد از همه آن درسها را عمیق تر گردانید.

۲۸ مرداد با یک ضربه، تمام آن ناخ خیا لود که بر روی تیرهای مخلوط ((نیروی سوم)) پناشده بود فروریخت و قشرهای متوسط را از عالم توهم و خواب شیرین که خلیل ملکی هم تبلیغ و ترویج میکردند بیرون آورد، واقعیات سرسخت علیرغم دراجیها و تئوری یا فیهای خلیل ملکی، لزوم وارد آوردن ضربه اصلی بر امپریالیسمت های آمریکائی و دربار، لزوم بکار بستن متدهای جدی و غیر مسالمت آمیز، با قوای ضد انقلابی و لزوم داشتن قوای مسلح انقلابی برای درهم شکستن قوای مسلح فئودالیسم و امپریالیسم لزوم جنبه واحد ضد استعماری، از کلیه قوای انقلابی، و لزوم توسعه روابط و همکاری با جنبه صلح و دموکراسی در برابر جنبه امپریالیسم آمریکا و انگلیس و آشکار و مسلم ساختن یا بصورت دیگر تمامی تیرهای ((نیروی سوم)) در میدان عمل، زندگی و مبارزه (نه در پهنای گفتار) مخلوط و تاؤرست از آب درآمد و معلوم شد که تیرهای حزب توده ایران، که از اصول ما رگسیسم - لنینیسم و قوانین تکامل اجتماعی ناشی میشود، تماما درست و نامالاصحیح میباشد.

همینکامیکه ما مجموع روشهای بورژوازی ملی را بصب آورده می گفتیم با این روش، با روش تذبذب و تردید و حد مجاب قشرهای وسیع مردم منجمله و همانان نمیتوان پیروزی رسید، پیروزی بر امپریالیسم فقط با جنبه متحد ملی تحت رهبری طبقه کارگر امکان پذیر است. مخالفین باستناد پیروزیهای موقت و گذرا تیرهای ما را مردود اعلام میداشتند ولی تجربه شخصی تودهها، درس بزرگ ۲۸ مرداد، بهیچ قشرهای ضد استعماری نشان داد که نظریات و پیش بینی های ما اگر هم از لحاظ قشرهای آنروز غیر قابل و لذا برای جلب آنان از لحاظ تاکتیکی بمثابه شمار آویتاسیون و عمل نادرست بود، از لحاظ محتوی نامال درست بود، این شمارها میبایستی بمقتدین ما تبلیغ میشد تا آنان دچار توهم نگردند. روضا روسیستا دبیر کل شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و صنعتگران ایران در سخنرانی خود دو سومین گذر هسندیکائی جهانی با اشاره به حوادث ایران میگوید:

((میوه فقیه موقتی عمال امپریالیسم در ایران یکبار دیگر حقانیت این نکته را ثابت میکنند که برای نیل به آزادی و استقلال ملی راهی جز مبارزه در چهار چوب جنبه واحد تحت رهبری طبقه کارگر نیست.))

آری برای پیروزی بر امپریالیسم همانگونه که تجربه چین هم آنرا تأیید میکند باید جنبه واحدی از کلیه طبقات ضد استعمار منجمله همانان تشکیل گردد. فقط با مبارزه در چهار چوب چنین جنبه ای وقت رهبری طبقه کارگر میتوان بر امپریالیسم فائق آمد. بدون چنین جنبه ای، بدون چنین رهبری و بدون ارتش آزادی بخش ملی، شاید بتوان به پیروزی بر امپریالیسم نزدیک شد، ولی نمیتوان بدان رسید و مهمتر اینکه نمیتوان آنرا تثبیت کرد.



۳- دور نمای آینده

چیه باید کرد؟ آیا کودتای ۲۸ مرداد آغاز عقب نشینی عمیق و مداوم است؟ آیا عقب نشینی همچنان ادامه خواهد داشت؟ آیا تا آغاز زلزلت وسیع انقلابی در میان همانان باید دست روی دست گذاشت و انتظار کشید؟ ((باید اقدام جدی کرد)) - اینست پیشنهادی بسیاری از کسانی که فرصت ۲۸ مرداد را از دست رفته میدانند و خطا کت روزی و کار و نوصی را کارسناه و بیهوده تصور میکنند. رفیقانی که روزی ما را درست در نظر نگرفته در نامه ای که پس از تظاهرات پهنشبه ۲۱ آبان به حزب نوشته است، چنین است: ((بعد از کودتای خائنان ۲۸ مرداد ما هر آن انتظار انقلاب را میگردیم، مخصوصاً در این سه روز که مدارک اطمینان دهنده و دل بعد از اینکه رفقای خود را ای گفته و گرفتار شدند، هیچ نفسی نصیب ما نشد.))

سرانجامه این روشها به همین روحیه نوشته شده است . او تناسب قوا را درست درک نمیکنند . تصور میکنند ، ارتش سیاسی برای انقلاب
ب آماده است و فقط منتظر یک دستور است . او مدعی است که ((حالا دیگر کار ما از تظاهرات دست خالی گذشته است ، حالا
دیگر مرده بادوزنده بادگشتن فایده ندارد ...))

از آنچه مجموعاً در بالا گفته شده معلوم میشود که در قضاوت این قبیل در فقا ذره ای حساب شرایط و امکانات عینی ، استیقاد
از تجارب نهضت ها در کشورهای دیگر نیست ، از همه آن تجارب فقط این جمله را بیاد دارند که ((باید انقلاب کرد)) زیرا در
جاهای دیگر انقلاب کرده اند . اما این انقلاب چگونه ، با چه مقدماتی آماده میگردد ، بهیچوجه در نظر نمیگیرند . خواست خود را
که رها این فوری از نوع دیکتاتور است ، بجای قوانین عینی تکامل اجتماعی میگذارند . بصارت دیگر این رفا با مارکسیسم
- لنینیسم آشنائی کاملی ندارند . از قوانین تکامل اجتماع و بخصوص انقلاب که اینهمه از آن سخن میگویند اطلاع جامعی
کسب نکرده اند .

هدف ما از نوشتن این مقاله تشریح و توضیح وظایف آینده حزب و نهضت نیست ، زیرا این خود بحث مفصل و جداگانه ای است
معدالک از آنجا که این مسئله با تحلیل اوضاع گذشته و پاسخ ما بپاره ای از رفقای فوق الذکر ارتباط دارد ، ناچاریم ، باختصا
به رص کلی دورنمای آینده حزب و نهضت اشاره کنیم .

اشاره ما بوظایف روز است و نه بوظایف طویل المدت آینده ، وظایف آینده تا حدود لازم برای راهنمایی ضمن نشریات
با اطلاع رفقا رسانده میشود .

اما اگر بپرسند که هم اکنون وظایف حزب چیست . باید بگوئیم روشن کردن کادرها و افراد حوزه ها در باره جریانات گذشته
بخصوص جریانات از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۲ مرداد ۱۳۰۲ و مجهز کردن آنان بدرک و تحلیل علمی اوضاع سیاسی و
اجتماعی کشورها و مختصات نهضت ضد امپریالیستی است ، تا آنان کار توضیحی را به بهترین وجهی ، با حداکثر فایده انجام دهند
اگر کادرها و افراد ساده درباره مسائل نامبرده درک درستی نداشته باشند چنانچه از پاره ای نامهای مورد بررسی معلوم
میگردد . و بلزوم و اهمیت بزرگ کار توضیحی و پوره ای ، در این مرحله از مبارزه عمیقاً اقتناع حاصل نکنند ، از عهده انجام
کار توضیحی بپرهیزند آمد ، چه ساختن تحت تاثیر نظریات غلطی و انتظارات بیجا قرار خواهند گرفت .

مهم ترین وظیفه ، توضیح وظایف روز است ، درک عمیق وظایف روز ، تاگتیک روز ، با تحلیل جریانات و نحوه
تلفی حوادث گذشته ارتباط مستقیم دارد . تعیین تاگتیک روز با نحوه تلفی و دتای ۲٪ مرداد وابسته است .
حالا حزب و همه رفقای حزبی برای تاگتیک روز ، مشی روز ، باید تحلیل فوق را مبنا و اساس قرار دهند . تاگتیک که
مبتنی بر تحلیل نادرست و کمنی ((نیروی لایزال توده ها)) و جملات احساساتی از این قبیل باشد ، ماجر اجویانه است و معتبر
بشکست خواهد شد .

وظایف روز ما ، فعالیت کار توضیحی ، در جهت بیدار کردن مردم و تشویق آنها ب مبارزه علیه حکومت قدری ، تبلیغ
ایده جنبه و امید ضد استعماری ، اقدام پتشکیل آن از یائین در هر کارخانه و هر کارگاه ، در هر مدرسه و موسسه است .
توضیح نقش رهبری قاطع نهضت بوسیله طبقه کارگر برای قشرهای انقلابی و مضرات روشهای مذبذب بورژوازی و فهماندن این
مسئله است که امپریالیسم را با روشهای مسالمت آمیز نمیتوان از کشور بیرون کرد . هر کس این وظیفه را کوچک و ناچیز و
غیر مهم (و بیاعترا ف) بداند ، باید گفت که وظایف و تئوری حزبی را درست درک نکرده است و این ادعای او هم بهیچوجه حاکی از این ز
نیست که کارهای ((جدی تر)) را در واقع در عمل استقبال میکنند .

ما میخواهیم اندکی بر سر مسئله جنبه واحد ملی ضد استعماری تأمل کنیم . بارها کمیته مرکزی در اعلامیه های
خود بسا زمانهای سیاسی وابسته بجنبه ملی پیشنهاد کرده است ، جنبه واحدی علیه امپریالیسم تشکیل بمیم ، حزب ما تشکیل
این جنبه را یکی از شرایط پیروزی کامل بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی دانسته و هم اکنون هم میداند . جنبه ملی که
ابتدا خود را پیروز میدید و از همکاری با جناح انقلابی بپویبگیر مبارزان ضد استعماری بیم داشت ، گاهی مسئله را چنان
و انمود میکرد که گویا ما میخواهیم اختارات جنبه ملی را تقسیم کنیم ، در آن شریک شویم ، غافل از اینکه در پیشنهاد ما
روشهای عمیق علاقه به نهضت نهفته است و هر ناظر بی طرفی ، باید در نظر گرفتن شرایط زمانی که ما این پیشنهادات را میدادیم
و یا تکرار میکردیم ، باین موضوع معتقد خواهد شد . از طرف دیگر پاره ای از دوستان نهضت ما هم که پیشنهاد میکنند ((با
یک عمل جدی)) دولت دست نشاند امپریالیسم و عمال ارتجاع را و از کون کنیم فراموش میکنند که این ((عمل های جدی))
موفقی ممکن است موفقیت آمیز باشد که از طرف جنبه واحد مردم ضد استعمار مورد پشتیبانی قرار گیرد .

برخلاف تصور این امر کما لیکه پس از کودتای ۲۸ مرداد باقی سیاسی را کاملاً تیره و تار میدیدند. بنظر ما ، زمینه
 فعالیت ما بسیار مناسب است زیرا ایده صیبه واحد ، لزوم وحدت همه قوا ، برای مقابله با حکومت دشت نشانه
 امپریالیسم و لزوم مبارزه غیر مسالمت آمیز با دستگاه ، از هر موقع دیگر بواقفیت نزدیکتر است . ترزهای اساسی حزب ما در
 دوره چهارپنجاه سالهای اخیر و مخصوصاً ماههای اخیر بنحو درخشان تأیید شده است . تودههای مردم ضد استعمار و برای
 روی هم رختن قوای خود ، از هر موقع دیگر بیشتر آمادهگی دارند ، گمانیکه تحت تأثیر شما قتل فدائیان و هواداران نهضت
 و ضد امپریالیستی میگردند در نتیجه بیروزی موقت از تجاع لوله ۲۸ مرداد ، آفر و حیثیت مادر میان مردم از بین رفت ، بدون
 شک در اشتباه هستند . حیثیت و نیروی ما را لا یمراق بالآخر رفته است . آنان فراموش میکنند که بسیاری از گمانیکه
 امروز ما را بمناسبت عدم قیام علیه کودتا شماقت میکنند همان گمانند که قبل از کودتا در صورت اقدامات جدی از ما حمایت
 نمیگردند ، لزوم آن اقدامات جدی را درک نمیگردند (مانند تظاهرات ما پس از ۹ اسفند) و اصولاً حاضر نمیشدند با ما
 درباره همکاری و مبارزه علیه ارتجاع صحبت کنند . حالاً هم تازه حاضر به همکاری صمیمانه نیستند .
 مادر اینجا این مسئله را مطرح نمیکنیم که این گروههای بورژوازی ، بخصوص جناح راستان چه روشی در قبال اقدامات
 جدی مادر پیش میگردند . همینقدر مسلم است که آنها ((اقدامات جدی)) ما را تأیید نمیگردند بلکه مانند سابق آنرا
 بعنوان پروکاسیون تلقی میگردند ، مسئولیت تمام حوادث را برگردن ما میانداختند .
 در سابق عمده قوای طرفین صرف اصطکاک میشد ، صرف مبارزه علیه هم میشد . حالاً هم چنین اینک آثار این روش باقی
 است مضافاً که اتحادی قشیر یا فته است هماهنگی نسبی مجموعه این قوا هم میتواند بسیار مؤثر باشد . از اینرو ارتجاع و
 دستگاه امپریالیستی شاه در راهی همه گونش میکنند تا مانع ایجاد این وحدت گردند ، موانعی بر سر راه این یگانگی
 میزنند ، شاید تا تو را منتشر میکنند و پاره ای مایعات را امان میزنند . وظیفه مبارزین توده ایست که این موانع را
 آگاهانه از سر راه بردارند .

مبارزین توده ای در همین کارهای روزمره مانند سخن تراکت ، دادن شمار ، شمار نویسی و تظاهرات موضعی ، و کار توضیحی
 باید پیشقدم و شجاع باشند و در رهبری اینگونه نبرها نات ورزیده گردند تا در عمل توده ها به پیشقراول بودن آنها اعتقاد پیدا
 کنند . اعتقادی که هم اکنون تا اندازه زیادی از طرف سایر مخالفین حکومت و سازمانهای مخالف دولت ، بجای ما ابراز
 میگردد باید صد چندان گردد و توسعه یابد .
 فعالیت ما یا کار توضیحی و احیاناً تهمیجی تمام نمیشود ، بر حسب استقبال توده ها ، بر حسب پیدایش او خود گوشتگی و
 مهارت بیشتر آنها ، ما وارد مرحله جدیدی از مبارزه می شویم و اشکال مبارزه را هم عوض میکنیم ، با اشکال علی لیتر مبارزه
 دست میزنیم ، اگر بمناسبت حوادثی ، زمینه اعتصاب در کارخانه ، اداره ، بازار ، مدارس فراهم آمد ، مسلماً ما باید
 پیشقدم آن باشیم و تا خود آنروز هم با تمام قوا در صدد تدارک مقدمات آن باشیم .
 اعتصاب اعتراضی دانشگاه ، مدارس و بازار هو بار وسیعتر نشان داد که حس و تصبید هزاران نفر از پیشقراولان نهضت
 ضد استعماری ، مردم را مرعوب نکرده است ، پیشقراولان مردم مبین پرست ما تصبید گاههای جهنمی جنوب را بزندگی با زندگی
 ننگ و تسلیم با امپریالیسم آمریکا و انگلیس در قبال دلارها و لیره های شان ترجیح میدهند ، این جرعه ای بود که بدون
 شک دیر یا زود تبدیل بشعله فروزان خواهد شد .
 چنین است دور نمای مبارزه دشوار ولی درخشان آینده ما



ما تحلیل مختصر مقدمات کودتای ۲۸ مرداد را بیان رساندیم ، در آینده بتخلیل حوادث پس از کودتا ،
 بتخلیل خط مشی حزب پس از ۲۸ مرداد خواهیم پرداخت .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

تاریخ ۱۳۳۲